

نقش زنان در دوره ۲۳ ساله رسالت و پس از آن تا عصر اموی

مرضیه محمدزاده

دکترای فیلولوژی، محقق و پژوهشگر تاریخ اسلام و سیره اهل بیت علیهم السلام

mohammadzadeh37@yahoo.com

■ چکیده:

زن، وجودیست که وجه جمالی پروردگارش را به تصویر می‌کشد. قرآن کریم زن را به گونه‌ای ترسیم می‌کند که فراتر از مسائل قومی و قبیله‌ای به او پرداخته شود و شخصیت او، شخصیتی برجسته و اثرگذار در میان پدیده‌های عالم جلوه کند. جایگاهی که پیامبر(ص) برای حضرت خدیجه(س) قائل بود و به‌طور مکرر مقام و شأن او را می‌ستود و ارج و منزلتی که حضرت فاطمه(س) نزد پدر خود داشت، نشان‌دهنده جایگاه زن در چشم رسول‌الله(ص) است. ارزش بخشیدن به زنان تا جایی پیش رفت که آنان در برابر اعتقادات خویش نسبت به آئین نو به گونه‌ای راسخ شدند که بعد از تحمل سخت‌ترین شکنجه‌ها، شهادت را بر بازگشتن به آئین بدوی ترجیح دادند و یا آن‌چنان استقلال رأی یافتند که همسران بت‌پرست خود را رها می‌کردند و متواری شده، خود را به شهر پیامبر اکرم(ص) می‌رساندند. این نشان‌دهنده بهبود موقعیت زنان در اجتماع اسلامی آن روز بود.

در دوران رسالت پیامبر(ص) نه تنها جایگاه انسانی زن و مرد تفاوتی نداشته، بلکه در حوزه مشارکت‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و نظامی که تلاشی انسانی است، زن و مرد هر دو می‌توانستند، همسان فعالیت کنند. آن حضرت برای زنان همچون مردان حتی در حاکمیت نیز حقوق قائل بودند. سنت رسول‌الله(ص) نشانگر شرکت فعال زنان مسلمان در عرصه‌های مختلف است. بیعت آن حضرت با زنان یکی از افتخارآمیزترین صفحات تاریخ اسلام است. به این ترتیب زنان در تحکیم حکومت رسول‌الله(ص) شریک شدند.

تحت آموزه‌های جدیدی که پیامبر(ص) در جزیره‌العرب رواج داد، وضعیت زنان به سرعت تغییر کرد و آنان جایگاه فرهنگی - اجتماعی متفاوتی یافتند. آن حضرت همچنین ساز و کارهای حقوقی - قضایی برای تأمین و تضمین حقوق زنان پدید آورد. این نظام حقوقی مشتمل بر قانون ازدواج، قانون طلاق، قانون شیردادن، قانون نفقه، قانون مالکیت، قانون مهریه، قانون ارث، قانون وصیت و نظایر آن بود.

در این مقاله مصادیق بارزی از مشارکت سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و نظامی زنان پیرامون رسول‌الله(ص) و مشی عملی آن حضرت در تعامل با آنان که موجب تحولی بنیادی در وضعیت این قشر جامعه ایجاد نمود مورد بررسی قرار گرفته است.

کلیدواژه‌ها: زن، دوره رسول‌الله(ص)، مشارکت سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی، نظامی.

مقدمه

اسلام به انسان بودن زن و مرد در آفرینش از دیدگاهی واحد می‌نگرد و هر دو را به تحرک و سازندگی فرا می‌خواند. خداوند در قرآن کریم به زن نیز همانند مرد خطاب می‌کند و در عقیده و مسئولیت او را همدوش مرد می‌داند و در ارزش‌های انسانی و روحی یکسان می‌شمارد.

در اندیشه دینی - اسلامی زن و مرد دارای جایگاه یکسانی هستند. از همان ابتدا خداوند در برابر تمامی ملانکه اعلام می‌کند: «إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً» (بقره / ۳۰) اراده خداوند به برگزیدن جانشین تعلق می‌گیرد، اما نه برای خود، چون در قرآن عبارت خلیفه‌الله وجود ندارد، چرا که او نیاز به جانشین ندارد و همیشه حاضر و ناظر است. خداوند اراده می‌کند که از میان انسان‌هایی که فاقد تفکر و عقلانیت و هوشمندی بوده‌اند، شخصی با نام آدم ابوالبشر، که نخستین انسان هوشمند بوده، را انتخاب کند و او جانشین نسل قبل از خود شود.

ویژگی‌ای که او را متمایز از انسان‌های قبل می‌کند، خلقتش از تراب می‌باشد، چرا که درحقیقت، تراب، چهار ویژگی بسیار مهم دارد: ۱. پذیرش ۲. خضوع و فروتنی ۳. میل و گرایش به بقاء ۴. تحول‌پذیری.

این ویژگی‌های عالی، جاری و ساری در تمام فرزندان آدم و زوجهش می‌باشد. آیات بعدی از تعلیم اسماء به آدم و سپس سجده ملانکه به او خبر می‌دهند: «وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا» (بقره / ۳۱) سپس علم اسماء (علم اسرار آفرینش و نامگذاری موجودات) را همگی به آدم آموخت. تعلیم اسماء نیز که دلیل شایستگی آدم برای خلافت است، مختص او نخواهد بود و این دانش در انسان‌ها اعم از زن و مرد به ودیعه نهاده شده است، زیرا محور تعلیم و تعلم نفس انسان است نه بدن او و در این باره بین زن و مرد تفاوتی وجود ندارد. همچنین از همان ابتدا، رسالت بر دوش کشیدن این امانت الهی بر عهده انسان نهاده می‌شود و بی‌تردید حمل این امانت همان گونه که مرد را در بر می‌گیرد، شامل زن نیز می‌شود: «إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا» (احزاب

/ ۷۲) ما امانت (الهی و بار تکلیف) را بر آسمان‌ها و زمین و کوه‌ها عرضه کردیم؛ پس، از برداشتن آن سر باز زدند و از آن هراسناک شدند، ولی انسان آن را برداشت؛ راستی او بسیار ستمکار و نادان بود.

بیشتر مفسران، ظلم و جهول در این آیه را، بسیار ظالم و بسیار جاهل معنا نموده‌اند و آن را در مذمت انسان به کار گرفته‌اند درحالی که چنین نیست و برای او صفتی ممدوح است. ۱.

خداوند در قرآن کریم، زن را همانند مرد مورد خطاب قرار می‌دهد و به نحو برابر هر دو را واجد مسئولیت می‌داند. دلیل شایستگی آدم ابوالبشر برای خلافت، مختص او نیست و این ظرفیت در تمام انسان‌ها، اعم از زن و مرد، به ودیعه نهاده شده است، زیرا محور تعلیم و تعلم، نفس انسان است نه جسم او؛ پس در این موضوع، بین زن و مرد تفاوتی وجود ندارد.

این گونه آیات، مبین این نکته عظیم است که مرد و زن از نفس واحد آفریده شده‌اند و جنسیت در حقیقت و ذات انسان راهی ندارد. در آیات دیگر قرآن نیز که مربوط به خلقت زن و مرد است، همواره جنسیت را از حریم ذات و ماهیت انسانی آن دو خارج دانسته و هرگز مردانگی و زنانگی را موجب تمایز نوع انسانی ندانسته است. به آفرینش آنان از نفسی واحد در آیات یک سوره نساء، ۱۸۶ سوره اعراف و برخی از آیات سوره‌های دیگر نیز پرداخته شده است. برای مثال: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَكُمْ» (نساء / ۱) ای مردم! از مخالفت با فرمان‌های پروردگارتان بپرهیزید! همان کسی که همه شما را از یک نفس واحد آفرید و جفتش را (نیز) از جنس او پدید آورد.

در این آیه خطاب «کُم» در «خَلَقَكُمْ» مردان و زنان هستند و تأکید بر «مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ» بیان این نکته مهم است که همه بدانند همگی از یک نفس آفریده شده‌اند و نفس واحده ظرفیتی معنوی و روحانی است که جاری و ساری در وجود همه مردان و زنان می‌باشد و ریشه در تمام ابناء بشر دارد و خلق و جعل زوج از نفس واحده، به معنای ایجاد جریان زوجیت در عالم می‌باشد که نه منحصر به مردان است و نه منحصر

به زنان.

براساس تعالیم اسلامی، زن با مرد بودن، ملاک شرافت و افتخار و برتری نیست، بلکه ملاک، تقوا و عمل صالح است: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَى وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ» (حجرات / ۱۳) ای مردم، ما شما را از یک مرد و زن آفریدیم و شما را تیره‌ها و قبیله‌ها قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید. همانا گرامی‌ترین شما نزد خداوند با تقواترین شماست. بی‌تردید، خداوند دانای آگاه است؛ پس زن و مرد بودن، هیچ نقشی در تعیین ارزش‌ها و برتری یکی بر دیگری ندارد، بلکه ملاک برتری و کرامت انسان، تقوا و عمل صالح است.

با بررسی منزلت زن در قرآن، دو جایگاه برای او متصور است:

۱. جایگاه مشترک بین زن و مرد
۲. جایگاهی ویژه زن

درباره جایگاه مشترک، نمی‌توان استثنایی برای زن قائل شد و در این جایگاه انتظار از زن و مرد یکسان است. قرآن همواره از نقش انسان به صورت کلی در این جایگاه سخن می‌گوید. اما نقش ویژه و اختصاصی زن، که یکی از زمینه‌های تکامل بشر است، ادامه نسل می‌باشد به عبارت دیگر، نه فقط تکوین جسم جنین، که حلول روح او نیز در رحم زن صورت می‌پذیرد و اگر زن نباشد، نسل آدمی منقطع می‌گردد.

در مورد جایگاه عمومی و مشترک زن و مرد می‌توانیم به برخی آیات اشاره کنیم: «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيُقِيمُوا النَّاسَ بِالْقِسْطِ» (حدید / ۲۵) ما رسولان خود را با دلایل روشن فرستادیم و با آن‌ها کتاب (آسمانی) و میزان (ابزار تشخیص حق از باطل و قوانین عادلانه) نازل کردیم تا مردم قیام به عدالت کنند. بنابراین برپایی عدالت به عنوان مهم‌ترین بنیان بعثت انبیاء و ارسال رُسُل، بر دوش انسان نهاده شده است و از نظر قرآن، نقش اجتماعی زن و مرد در برپایی عدل و داد، یکسان است.

قرآن در مسلمانی، ایمان، اطاعت خداوند، راستگویی، صبر و شکیبایی، خضوع،

انفاق، روزه، پاکدامنی و بسیار به یاد خداوند بودن، مرد و زن را یکسان مورد خطاب قرار می‌دهد: «إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْقَانِتِينَ وَالْقَانِتَاتِ وَالصَّادِقِينَ وَالصَّادِقَاتِ وَالصَّابِرِينَ وَالصَّابِرَاتِ وَالْخَاشِعِينَ وَالْخَاشِعَاتِ وَالْمُتَصَدِّقِينَ وَالْمُتَصَدِّقَاتِ وَالصَّائِمِينَ وَالصَّائِمَاتِ وَالْحَافِظِينَ فُرُوجَهُنَّ وَالْحَافِظَاتِ وَالذَّاكِرِينَ اللَّهَ كَثِيرًا وَالذَّاكِرَاتِ أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا» (احزاب / ۳۵). این در حالی بود که اسلام در روزگار و سرزمینی ظهور کرد که زن به لحاظ حقوقی و اجتماعی در موقعیتی فروتر از مردان قرار داشت. پیامبر (ص) طی ۲۳ سال رسالت خویش کوشید تا تحولی بنیادین در فرهنگ جامعه جاهلی آن روز ایجاد کند تا از سویی زمینه رشد و تعالی همه‌جانبه زنان را فراهم سازد و از سوی دیگر دیدگاه جامعه را نسبت به آنان متحول نماید. این امر در عصر آن حضرت به نحو چشمگیری محقق گردید.

زن در عصر رسالت و پس از آن

برای ایجاد تحول عظیم در وضعیت زنان مهم‌ترین اقدام پیامبر (ص) بر محور اصل مشارکت زنان در امور قرار داده شد و این مشارکت بنیادی‌ترین مسائل جامعه تا جزئی‌ترین آن‌ها را شامل می‌گشت.

۱. مسائل کلی جامعه:

در عصر رسول الله (ص) زنان مسلمان همچون مردان در فعالیت‌های مختلف سیاسی چون بیعت، هجرت، امر به معروف و نهی از منکر و نقد حاکمان حکومت، دفاع و حمایت از حاکم حکومت (رسول‌الله (ص))، پناهندگی به مشرکان، مشورت و رایزنی در امور حکومت و تبلیغ برای پیشرفت دین و دیگر مسائل کلی جامعه شرکت فعال داشتند. از نظر اسلام همان‌گونه که زن و مرد در وابستگی و استقلال وجودی مساوی‌اند، در بسیاری از امور مثل استقلال سیاسی و اقتصادی نیز یکسان هستند. قرآن زن را همچون مرد، مسئول و طبعاً مستقل معرفی کرده و به او حق داده است در مسائل اصلی خود تصمیم‌گیر باشد و در انتخاب روش سیاسی و حکومتی که باید مبتنی بر شناخت و آگاهی باشد، شخصاً اقدام کند. حضور زنان مسلمان صدر اسلام

در اجتماع بر این نظر صحه می‌گذارد.

اهم مسائل کلی جامعه که زنان در آن شرکت داده شدند، عبارتند از:

۱. ۱. زن و سیاست، ریاست دولت اسلامی: قرآن به صراحت از قومی سخن می‌گوید که زنی بر آنان فرمانروایی داشت و آن زن با حکمت و تدبیر، موجب هدایت و رستگاری قومش می‌شود. تصویری که قرآن از ملکه سبا نشان می‌دهد، سرشار از نکات قابل توجه و عبرت‌آموز است. بر اساس آیات قرآنی نه‌تنها اصل حکومت او مورد تردید قرار نگرفته، بلکه جزئیاتی ذکر شده است که به گونه‌ای تأیید مثنی ملکه سبا تلقی می‌شود. تأمل در آیات ۲۲ تا ۴۲ سوره نمل دارای نکات مهمی است: زنی که خردمند است. تحت تأثیر عاطفه‌اش قرار نمی‌گیرد و به‌خوبی حکومت می‌کند. او مهار عقل خود را به دست دارد و مسئولیتش موجب رشد عقلی و تکامل فکری‌اش شده به گونه‌ای که پیرو عواطف خود نمی‌شود و می‌تواند بر مردانی که در او شخصیتی نیرومند، خردمند و توانمند سراغ داشتند، حکم براند. شخصیتی که وقتی حقانیت سلیمان (ع) را در می‌یابد، می‌گوید: «پروردگارا! من به خود ستم کردم؛ و اینک با سلیمان برای خداوندی که پروردگار عالمیان است، اسلام آوردم و تسلیم حق شدم». یک نمونه در عصر رسالت شخص فاطمه (س) است. ایشان پس از رحلت پیامبر (ص) در هیت یک رهبر سیاسی و به عنوان مدعی حکومت، قیام نموده و پس از خواندن خطبه، تماس‌هایی با اشخاص برجسته مهاجر و انصار برقرار کردند (طبرسی، ۱۴۱۳: ۹۵-۹۶).

۲. ۱. مرجعیت فقهی: در مقام مرجعیت فقهی که مهم‌ترین مقام دینی است نه تنها منعی برای زنان نبوده، بلکه زنانی در عصر رسالت خود صاحب فتوا بودند. درخشش آنان در علوم مختلف قرآن و استنباط احکام قرآنی باعث شده بود که آنان به عنوان فقیه شناخته شوند. علمای اهل سنت، عایشه و ام‌سلمه، دو همسر رسول‌الله (ص)، را دو فقیه می‌دانند و رأی فقهی آن‌ها را گزارش کرده و پذیرفته‌اند. عروه بن زبیر، فقیه مدینه درباره عایشه می‌نویسد: «من شخصی را آشناتر از او به دانش فقه ندیدم» (ذهبی، ۱۴۰۱-۱۴۰۹: ۲ / ۱۲۸). ذهبی همچنین آورده است: «ام‌سلمه از فقهای

صحابه شمرده می‌شود و یکی از سیزده نفری است که صحابه در فتوا به او رجوع می‌کردند. ام‌سلمه، به‌خصوص، در مورد فقه زنان (احکام رضاع، طلاق و عدّه) خیره بود» (همان: ۲ / ۲۰۳). می‌نویسد، همسر رسول‌الله (ص)، از روایان احادیث پیامبر (ص) است و ۷۶ حدیث از آن حضرت در باب غسل و مسائل مربوط به حیض و نفاس نقل کرده است. برخی از علمای اهل سنت او را در زمره فقیهان آورده و رأی فقهی وی را گزارش کرده و گاه پذیرفته‌اند (برای نمونه: همان، ۲ / ۲۰۳).

در قرآن کریم و سنت رسول‌الله (ص) در تصدی مهم‌ترین مناصب قضایی نیز منعی برای زنان وجود نداشته است.

۳. ۱. بیعت: بیعت یک نوع مشارکت سیاسی است. یک نوع حق رأی و انتخاب است. بیعت تنها رأی دادن نیست، احساس مسئولیت کردن است. معنای شایع و مصطلح بیعت را در قرآن، سنت، تاریخ، کلام و فقه سیاسی اسلام، باید عقد و پیمانی دانست که فرد بیعت‌کننده با امام، حاکم یا شخص دیگر می‌بندد تا در موضوعی خاص یا به‌طور عام مطیع و فرمانبردار وی بوده و به مفاد تعهد خود ملتزم و وفادار بماند (ابن منظور، ۱۴۰۸: ذیل واژه بیع؛ قاسمی، ۱۴۰۵: ۱ / ۲۷۳). بیعت پیمان و تعهد دوطرفه است. حاکم متعهد می‌گردد امنیت، عدالت و رفاه را در جامعه به‌طور یکسان اعمال نماید و مردم در برابر چنین حاکمی متعهد می‌گردند تا پای جان از اهداف و راهبردهای او حمایت نمایند.

با آغاز رسالت پیامبر (ص)، مردان و زنان مسلمان با او بیعت کردند. نخستین بیعت در سیره نبوی، بیعت امام علی (ع) و خدیجه (س) با آن حضرت پس از قبول اسلام است (ر.ک: مجلسی، ۱۳۶۲: ۶۵ / ۳۹۲-۳۹۳؛ امین، ۱۴۰۳: ۱ / ۲۸۱). بعد از آن دیگر مسلمانان از زن و مرد با آن حضرت بیعت کردند. سپس بیعت عشیره است که در سال سوم بعثت در «یوم‌الذّار» صورت گرفت. در این روز، پیامبر (ص) به فرمان الهی خواستار پذیرش اسلام و بیعت از سوی بنی‌هاشم شد و به موجب احادیث شیعه و اهل سنت، تنها حضرت علی (ع)، که کم سن‌ترین فرد خاندان بود، با رسول‌الله (ص) بیعت کرد (ر.ک: طبری، ۱۳۸۲-۱۳۸۷: ۲ / ۳۱۹-۳۲۱).

در سال دوازدهم بعثت، در موسم حج، دوازده تن از مردم یترب از دو قبیله اوس و خزرج در عقبه، نزدیک منی، با رسول‌الله (ص) دیدار کردند، اسلام آوردند و بیعت نمودند (ر.ک: ابن هشام، ۱۳۶۳: ۱ / ۲۸۹-۲۹۳؛ ابن سعد، ۱۴۰۵: ۱ / ۲۲۰؛ طبری، همان: ۲ / ۳۵۳-۳۵۷). در موسم حج سال سیزدهم و در بیعت عقبه دوم، ۷۳ مرد و دو زن (نسبیه مکنّا به ام‌عماره و اسماء بنت عمرو بن عدی انصاری مکنّا به اُمّتین) از مدینه با آن حضرت بیعت کردند (ابن سعد، ۱۴۰۵: ۱ / ۲۰۷-۲۰۸؛ ابن هشام، ۱۳۶۳: ۲ / ۷۳-۷۴).

ام‌عماره گوید: رسول‌الله فرمود: من با شما دو تن نیز با همان شروط که با مردان پیمان بستم بیعت می‌کنم (ابن سعد، ۱۴۰۵: ۸ / ۷، ۳۰۶؛ ابن هشام، ۱۳۶۳: ۲ / ۳۱۹). رسول‌الله (ص) تفاوتی در بیعت بین زنان و مردان قائل نشد. پس از آنکه رسول‌الله (ص) در مدینه به ایجاد دولت اسلامی پرداخت، مردان و زنان مسلمان با آن حضرت بیعت کردند (ابن حجر، ۱۳۲۸: ۸ / ۸، ۱۹۸). پیامبر (ص) درحالی‌که روی دست خود پارچه افکنده بود، با زنها بیعت می‌کرد و یا قلدح آبی می‌خواست و دست خویش را در آن فرو می‌برد، سپس آن قلدح را به هر یک از زنها می‌داد که دست خود را در آن فرو برد و همین کار بیعت آنان بود (طبری، ۱۳۸۲-۱۳۸۷: ۳ / ۶۲). در روایاتی دیگر آمده است که بیعت زنان با دست دادن از روی لباس انجام می‌شده است (طبرسی، ۱۴۰۸: ۱ / ۱۴۰۶-۱۴۰۷: ۱ / ۱۲۵). ذیل آیه ۱۲ سوره محتسبه. همچنین بنا بر برخی احادیث، گاه بیعت زنان با آن حضرت صرفاً به صورت کلامی و لفظی بوده است (طبرسی، ۱۴۰۸: ۸ / ۱۴۱۰). همانجا: بخاری، ۱۴۱۰: ۸ / ۱۲۵. باب بیعة النساء) علاوه بر این‌ها، اشکال دیگری نیز برای بیعت زنان در برخی احادیث ذکر شده است.

در سال ششم هجرت و در جریان صلح حدیبیه نیز مسلمانان با رسول‌الله (ص) بیعت کردند. این پیمان به «بیعت رضوان» و بیعت «تحت الشجره» معروف است (ر.ک: ابن هشام، ۱۳۶۳: ۲ / ۷۸۱-۷۸۲؛ ابن سعد، ۱۴۰۵: ۲ / ۹۵-۹۷؛ طبری، ۱۳۸۲-۱۳۸۷: ۲ / ۶۳۱-۶۳۲). این واقعه در قرآن، ذکر شده که نام بیعت

رضوان و بیعت شجره نیز از همین آیه گرفته شده است: «لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ فَعَلِمَ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَنْزَلَ السَّكِينَةَ عَلَيْهِمْ وَأَثَابَهُمْ فَتْحًا قَرِيبًا» (فتح / ۱۸) خداوند از مؤمنان هنگامی که در زیر آن درخت با تو بیعت کردند، راضی و خشنود شد. خدا آنچه را در درون دل‌هایشان (از ایمان و صداقت) نهنفته بود می‌دانست، از این رو آرامش را بر دل‌هایشان نازل کرد و پیروزی نزدیکی به عنوان پاداش نصیب آن‌ها فرمود. بعدها بیعت کنندگان به «اصحاب شجره» شهرت یافتند. در این بیعت نیز چهار زن (أم سلمه، أم عماره، أم مینع و أم عامر اشعلی) شرکت داشتند. بیعت این زنان با حضرت علی (ع) به نیابت از پیامبر (ص) صورت گرفت (واقعی، ۱۴۰۵: ۲ / ۴۳۵).

بیعت دیگر، بیعت مردان و زنان با رسول الله (ص) در فتح مکه در سال هشتم هجرت بود. با سقوط پایگاه شرک در مکه، مردم گروه گروه نزد آن حضرت آمدند و با ایشان بیعت کردند. حضور زنان در این بیعت بسیار گسترده بود (واقعی، ۱۴۰۵: ۲ / ۸۳۵-۸۳۶؛ ابن هشام، ۱۳۶۳: ۴ / ۵۴-۵۵). آخرین بیعت زمان رسول الله (ص)، بنا بر برخی منابع، بیعت مسلمانان با حضرت علی (ع) در روز هجدهم سال دهم هجرت در محلی به نام غدير خم بود. موضوع این بیعت، ولایت امیرالمؤمنین علی (ع) بود (ر.ک: مجلسی، ۱۳۶۲: ۳۷ / ۱۳۳، ۱۳۸، ۱۴۲).

ابن سعد در جلد هشتم الطلیقات الکبری، ۴۸۹ نفر از زنان بیعت کننده با رسول الله (ص) را نام برده است. ابن اثیر در اسد الغابه و ابن حجر عسقلانی در الاصابة فی تمییز الصحابه به نام تعداد بیشتری از این زنان اشاره کرده‌اند.

۴.۱. هجرت: هجرت از اصلی‌ترین عوامل جامعه‌ساز در یک دگرگونی بنیادی اجتماع می‌باشد. از یک سو به معنای طرد و نفی نظام حاکم بر جامعه ارتجاعی و از سوی دیگر ابلاغ پیام آیین جدید به مرکز مستقر در جهان می‌باشد. در این حرکت عظیم زنان همپای مردان مشارکت داده شدند. در زمان پیامبر (ص)، هجرت یکی از عوامل بقای اسلام و در نوع خود، عامل بسیار مهمی بود. هجرت نوعی نه گفتن به وضع موجود است. هجرت ترک خانه و کاشانه به منظور حفظ دین و رهایی از آزار و

اذیت مشرکین است. علاوه بر این، هجرت اساسی‌ترین اقدام برای تأسیس حکومت اسلامی و تقویت این حکومت نوپا است.

رسول الله (ص) به فرمان خداوند از مسلمانان خواست تا از مکه به حبشه و مدینه هجرت کنند. در دو هجرت به حبشه و هجرت به مدینه زنان نیز همپای مردان شرکت داشتند. آنان گاه به صورت دسته‌جمعی و گاه به تنهایی به سوی حبشه و مدینه هجرت کردند.

هجرت زنان اقدامی سیاسی است که ابعاد گوناگونی دارد. ام سلمه همسر رسول الله (ص) از آن حضرت سؤال کرد که چرا در قرآن از هجرت زنان یاد نشده است؟ این آیه نازل شد که: «فَاسْتَجَابَ لَهُمْ رَبُّهُمْ أَنِّي لَا أُضِيعُ عَمَلَ عَامِلٍ مِنْكُمْ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ فَأَلَّيْنِ هَاجِرُوا وَ أَعْرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَ أُوْدُوا فِي سَبِيلِي وَ قَاتَلُوا وَ قُتِلُوا لَأَكْفُرَنَّ عَنْهُمْ سَبَاتِهِمْ وَ لَا أَكْفُرَهُمْ جَنَاتٍ تُجْرَى مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ نَوَابًا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَ اللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الثَّوَابِ» (آل عمران / ۱۹۵) خداوند، درخواست آن‌ها را پذیرفت (و فرمود): من عمل هیچ عمل‌کننده‌ای از شما را، زن باشد یا مرد، ضایع نخواهم کرد، شما هم‌نوع هستید و از جنس یکدیگر! آن‌ها که در راه خدا هجرت کردند و از خانه‌های خود بیرون رانده شدند و در راه من آزار دیدند و جنگ کردند و کشته شدند، به یقین گناهانشان را می‌بخشم و آنان را در باغ‌های بهشتی، که از زیر درختانش نهرها جاری است، وارد می‌کنم. این پاداشی است از طرف خداوند؛ و بهترین پاداش‌ها نزد پروردگار است؛ در این آیه، پاداش هجرت، جهاد و کشته شدن در راه خدا، بهشت قرار داده شده است و خداوند صراحتاً اعلام می‌کند که جنسیت در میزان پاداش مؤثر نیست.

أم سلمه نخستین زن مهاجر از قریش بود. وی به همراه فرزندش قبل از هجرت مسلمانان و به کمک عثمان بن طلحه به مدینه هجرت کرد و در قبا به همسرش ابوسلمه پیوست. گفته‌اند وی نخستین زن کجاوه‌نشین است که مهاجرت کرده است (ابن سعد، ۱۴۰۵: ۳ / ۲۴۰؛ ابن اثیر، ۱۴۱۷: ۵ / ۵۸۹) آسماء دختر عمیس خنعمی از سابقین در اسلام بود و زندگانی پرفراز و نشیبی

داشت. در سال پنجم بعثت در دومین مهاجرت مسلمانان به حبشه، همراه همسرش جعفر بن ابیطالب (جعفر طیار) به حبشه رفت. در این هجرت جعفر بن ابیطالب سرپرستی هشتاد نفر از مردان و زنان مهاجر را بر عهده داشت (ر.ک: ابن سعد، ۱۴۰۵: ۱ / ۲۰۶، ۴ / ۳۴؛ ابن هشام، ۱۳۶۳: ۱ / ۳۴۶). آنانی که برای حفظ دین خود هجرت کردند.

فاطمه دختر اسد بن هاشم همسر ابوطالب نیز از مهاجرین به مدینه می‌باشد. سیط ابن جوزی می‌نویسد: «این بانوی هاشمی نه تنها پیاده که با پای برهنه از مکه به مدینه هجرت کرده است» (سیط ابن جوزی، بی تا: ۲۰).

۵.۱. ابلاغ پیام رسای انقلاب: از جمله حرکت‌های اجتماعی و فرهنگی، دعوت انسان‌ها به حق می‌باشد به‌ویژه در حاکمیت خفقان و وحشت که زنان هم‌دوش مردان این وظیفه خطیر را بر عهده گرفتند و تا آنجا پیش رفتند که نام یک زن (سمیه، مادر عمار یاسر) به عنوان اولین شهید تبلیغ آیین جدید در تاریخ ثبت شده است. پس از هجرت و تشکیل جامعه اسلامی در مدینه نیز زنان در کار تبلیغ و ترویج اصول اصلی انقلاب مشارکت فعال داشتند. پس از فتح مکه هیئت‌های مختلف سیاسی به پایگاه مرکزی انقلاب یعنی مدینه می‌آمدند. نوع رفتار و تعامل میزبانان در جذب آنان به آیین جدید تأثیر به‌سزایی داشت. برخی از این هیئت‌ها در خانه زنان مسلمان مستقر می‌شدند.

۶.۱. امر به معروف و نهی از منکر: خداوند در آیات بسیاری حضور زنان را در کنار مردان در اجتماع مهم می‌داند. «وَ الْمُؤْمِنَاتُ وَ الْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ يُطِيعُونَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ أُولَئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ» (توبه / ۷۱) مردان و زنان باایمان، ولی و یار و یاور یکدیگرند، امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند، نماز را برپا می‌دارند و زکات را می‌پردازند و خدا و رسولش را اطاعت می‌کنند؛ به زودی خدا آنان را مورد رحمت خویش قرار می‌دهد؛ خداوند توانا و حکیم است!

آیه با صراحت اعلام می‌کند در جامعه بویای اسلامی، زن و مرد در مسائل سیاسی،

اجتماعی و... از یکدیگر جدا نیستند و در قیام به امر به معروف و نهی از منکر یکسان شمرده شده‌اند. همه مردم در برابر آنچه در جامعه می‌گذرد، مسئول هستند. آنان برای اصلاح امور وظیفه هستند که از حاکمان و زمامداران جامعه انتقاد کنند.

قرآن حضور اجتماعی و نظارت بر اعمال و رفتار اعضای جامعه اسلامی را به عنوان یک حق به مردان و زنان داده است. مردم در برابر آنچه در جامعه می‌گذرد، مسئول هستند و باید بر اعمال حاکمان بنگرند و کژی‌ها را برتابند. در فرهنگ اسلامی نقد رفتار حاکمان حکومت از مصادیق اصلی امر به معروف و نهی از منکر است و این وظیفه خطیر بر دوش یکایک افراد امت اسلامی نهاده شده است. از این رو هدایتگری (امر به معروف) و بازدارندگی از زشتی‌ها و ناهنجاری‌ها (نهی از منکر) در همه زمینه‌های سیاسی و فرهنگی و حقوقی بر عهده آنان نیز می‌باشد.

ام سلمه، همسر رسول الله (ص)، با شهادت تمام رفتار حاکمان و بزرگان را نقد می‌کرد و آنان را به معروف می‌خواند. او که به داشتن رأی صائب و دوراندیشی و سلامت اندیشه و شیوایی سخن مشهور بود، به مصلحت مسلمانان بسیار می‌اندیشید و از ادای نصیحت و ارشاد آنان به راه صواب کوتاهی نمی‌کرد. او در مقابل عثمان بن عفان، خلیفه سوم، بدون قصد آشوب، موضع‌گیری نمود و او را از رفتن بر غیر روش رسول الله (ص) نهی کرد و گفت: «فرزندم! چرا مردم از تو روی گردان می‌شوند؟ چرا راه رسول الله (ص) را محو و نابود می‌کنی؟ از راه رسول الله (ص) ملول مشو و لاقابل به راهی برو که آن دو رفیق رفتند!» (ابن طیفور، ۱۳۷۹: ۷)

۷.۱. دفاع و حمایت از رسول الله (ص): دفاع از رسول الله (ص) بر هر زن و مرد مسلمان واجب است. اصولاً دفاع از حق و مبارزه با باطل بر هر مسلمانی واجب است. أم عماره (نسبیه) دختر کعب بن عمرو بن عوف از زنان صحابی پیامبر (ص) است. در پاره‌ای مآخذ، او یه طولانی در جهاد داشت. او از بانوان با تجربه‌ای بود که در بعضی از جنگ‌ها برای کمک به جنگاوران اسلام به همراه آنان از مدینه بیرون می‌آمد و با سرباز کردن تشنگان، شستن لباس سربازان و بانسمان کردن زخم مجروحان به پیروزی مسلمانان کمک می‌کرد. در غزه احد، هنگامی که معركة جنگ به نفع

مشرکان چرخید و تعداد اندکی مانند آن تا از پیامبر (ص) دفاع کنند، او سلاح به دست گرفت و به دفاع از ایشان پرداخت و جان‌فشانی بسیار از خود نشان داد، چندانکه زخم‌ها برداشت. دو پسر و همسرش نیز در کنار او به دفاع از آن حضرت پرداختند (واقعی، ۱۴۰۵: ق: ۱ / ۶۸؛ ابن سعد، ۱۴۰۵: ق: ۸ / ۳۰۱). خود گوید: چون مسلمانان در حال فرار بودند، پیامبر (ص) ملاحظه فرمود که من سپر ندارم، در همان حال مردی را دید که سپر همراه داشت و می‌گریخت، به او فرمود: سپرت را برای کسانی که جنگ می‌کنند، ببنداز. او سپر خود را انداخت. من آن را برداشتم و با آن به دفاع از حضرت پرداختم. من با شمشیری که به دست آورده بودم، از حملات دشمن می‌کاستم و گاهی تیراندازی نیز می‌کردم. در همان حال سواری پیش آمد و ضربتی به من زد که آن را با سپر دفع کردم و شمشیرش کارگر نیفتاد. او پشت کرد و من با شمشیر اسب او را پی زدم و آن سواری بر پشت افتاد. پیامبر (ص) خطاب به پسر فرمود: مادرت در دریا با پسر به یاری من شتافت و دشمن را کشتیم. همچنین ابن قتیبه را که قصد ضربه زدن به پیامبر (ص) را داشت، مانع شدم، اما او به شانه‌ام ضربه‌ای وارد کرد و من مجروح شدم. پیامبر (ص) وقتی متوجه جراحات من شد، از پسر عبدالله خواست که زخم مرا ببندد و فرمود: «خداوند به خانواده شما خیر و برکت دهد». پس از آن اعماره دوباره برخاست و جنگید. پیامبر (ص) او را ستایش و از شجاعت و رشادت و حضور او در حمایت از خویش چنین یاد کرد: «به راست و چپ متوجه نشدم مگر آنکه او را دیدم که می‌جنگید» (ر.ک: ابن هشام، ۱۳۶۳: ش: ۳ / ۹۱؛ واقعی، ۱۴۰۵: ق: ۱ / ۲۶۹؛ ابن سعد، ۱۴۰۵: ق: ۸ / ۳۰۳-۳۰۲؛ ذهبی، ۱۴۰۱-۱۴۰۹: ق: ۲ / ۲۷۸، ۲۸۱). وی اگر چه به سبب زخم‌هایی که در احد برداشته بود، از شرکت در غزوه حمره الاسد بازماند (ابن سعد، ۱۴۰۵: ق: ۸ / ۳۰۳)، اما در دیگر غزوات و حوادث همراه لشکریان اسلام بود (ر.ک: واقعی، ۱۴۰۵: ق: ۱ / ۵۷۴؛ ذهبی، ۱۴۰۱-۱۴۰۹: ق: ۲ / ۲۷۸). در غزوه بنی قریظه، خبیر و حنین نیز شرکت داشت (ر.ک: واقعی، ۱۴۰۵: ق: ۲ / ۳۹۵، ۵۰۴، ۶۸۹). او در غزوه حنین نیز شرکت داشت. شجاعت و دلوری او در حنین کمتر از احد نبود. خود گوید: هنگامی که

مردم از هر سو گریختند، من به همراه چهار زن دیگر وارد عرصه جنگ شدیم. من شمشیر بزنده‌ای در دست داشتم و با فریاد انصار را خطاب کردم که این چه کار زشتی است؟ شما و فرارا! در همان حال مردی از هوازن را دیدم که پرچمی در دست دارد و با شتر خود مسلمانان را تعقیب می‌کند. من راه را بر او بستم و ضربتی بر شترش زدم. شتر از پای در آمد. به آن مرد حمله کردم و او را کشتن. او یکی از دلاوران قریش بود که به هلاکت رسید (ر.ک: واقعی، ۱۴۰۵: ق: ۳ / ۶۸۹؛ ذهبی، ۱۴۰۱-۱۴۰۹: ق: ۲ / ۲۸۱؛ ابن حجر، ۱۳۲۸: ق: ۸ / ۱۹۸-۱۹۹).

اسماء دختر یزید بن سکن انصاری، از قبیله بنی‌عبدالاشهل که پدر و بسیاری از اعضای قبیله‌اش در غزوه احد به شهادت رسیده بودند (ذهبی، ۱۴۰۱-۱۴۰۹: ق: ۲ / ۲۹۷) به همراه زنان قبیله خود برای اطلاع از سلامتی آن حضرت از خانه‌ها بیرون آمدند، اسماء گوید: چون چشمم به آن حضرت که هنوز زره بر تن داشت، افتاد، گفتم: ای رسول خدا! در مقابل سلامت تو، هر مصیبتی تحمل‌پذیر و اندک است (واقعی، ۱۴۰۵: ق: ۱ / ۲۲۷).

اسم سلیم دختر ملحان بن خالد از خاندان عذی بن نجار از قبیله خزرج انصار از زنان صحابی رسول‌الله (ص) بود که در جنگ‌ها در کنار پیامبر (ص) حضور داشت. در جنگ احد برای آب‌رسانی به تشنگان و زخم‌بندی زخمیان شرکت کرده بود. او مشک‌های آب را بر پشت خود حمل می‌کرد و به رزمندگان می‌رساند، اما چون مسلمانان شکست خوردند و فرار کردند، در حالی که خنجر می‌برد همراه داشت در کنار رسول‌الله (ص) به دفاع از آن حضرت پرداخت (ر.ک: بخاری، ۱۹۶۰-۱۹۷: واقعی، ۱۴۰۵: ق: ۱ / ۱۸۱؛ ابن سعد، ۱۴۰۵: ق: ۸ / ۴۲۳؛ نووی، ۲۰۰۳: م: ۱۲ / ۱۸۸). در جنگ حنین با آنکه به پسرش عبدالله باردار بود خنجر می‌برد که کمر خود بسته بود تا اگر مشرکی به او نزدیک شود، از خود دفاع کند (ر.ک: ابن هشام، ۱۳۶۳: ش: ۴ / ۹۷-۹۶؛ واقعی، ۱۴۰۵: ق: ۳ / ۶۹۰؛ مسلم، بی تا: ۵ / ۱۹۶؛ ابن سعد، ۱۴۰۵: ق: ۸ / ۴۲۳؛ ابن حجر، ۱۳۲۸: ق: ۸ / ۴۱۰).

سمیراء دختر قیس بن مالک بن کعب از قبیله بنی‌دینار انصار همراه پیامبر (ص) به

احد آمده بود. در این جنگ دو پسرش نعمان بن عبدعمر و سلیم بن حارث کشته شدند. چون خبر مرگ آن دو را به او دادند، گفت: رسول‌الله (ص) در چه حال است؟ گفتند: سلامت است، الحمدلله همان‌طور که تو دوست داری، سالم است. گفت: او را به من نشان دهید. پس چون آن حضرت را دید، گفت: ای رسول خدا! هر مصیبتی در قبال سلامت تو ناچیز و قابل تحمل است. آنگاه شتری برداشت و جسد هر دو پسرش را بر آن گذاشت و به سوی مدینه راه افتاد و آنان را در بقیع به خاک سپرد (واقعی، ۱۴۰۵: ق: ۱ / ۲۱۰-۲۱۱). سمیراء بعد از جنگ احد در دیگر غزوات نیز پیامبر (ص) را همراهی کرد.

۸. ۱. پناه دادن به مشرکان: مسلمانان اعم از زن و مرد می‌توانستند به مشرکان پناه دهند و آنان را تحت حمایت خویش قرار دهند. در این صورت هیچ‌کس حق نداشت آنان را اسیر کرده و یا به قتل برساند. در غزوه بنی قریظه، آمدن به زُفاعة بن سَمَوال قُرظی پناه داد و او پس از اندکی مسلمان شد (خلیل جمعه، ۱۳۸۴: ق: ۲ / ۸۲). بنا به نقل واقعی در جمادی الاولی سال ششم هجری ابوالعاص به سرپرستی کاروانی از قریش به شام می‌رفت که توسط مسلمانان اسیر شدند. ابوالعاص فرار کرد و به مدینه آمد و به زینب دختر رسول خدا (ص) که همسرش بود، پناهانده شد. همین‌که پیامبر (ص) نماز صبح گزارد، زینب بر درب مسجد ایستاد و با صدای بلند اعلام کرد که به ابوالعاص بن ربیع پناه دادم. رسول‌الله (ص) فرمود: «مؤمنان پشت و پناه یکدیگرند و می‌توانند کسی را پناه دهند. من هم هر که را زینب پناه داده است، پناه می‌دهم» (ر.ک: ابن هشام، ۱۳۶۳: ش: ۲ / ۳۱۲-۳۱۳؛ ابن سعد، ۱۴۰۵: ق: ۸ / ۳۱۱؛ واقعی، ۱۴۰۵: ق: ۱ / ۴۱۸؛ طبری، ۱۳۸۲-۱۳۸۷: ق: ۲ / ۲۹۲). در فتح مکه نیز سه تن از زنان صحابی به برخی از مشرکان، که اعمال ایدایی بر ضد پیامبر (ص) انجام داده بودند، پناه دادند و این کار موجب شد تا رسول‌الله (ص) آنان را عفو کند: ام‌سلمه همسر رسول‌الله (ص) به ابوسفیان بن حارث بن عبدالمطلب و عبدالله بن اُمیة بن مغیره را پناه داد (ابن اثیر، ۱۳۸۵-۱۳۸۶: ق: ۱ / ۸۰)، ام‌هانی دختر ابوطالب (ع) و خواهر امام علی (ع) به دو تن از مشرکان که خوشاوندان شوهرش بودند به نام‌های عبدالله بن

ابی ربیع مخزومی و حارث بن هشام پناهندگی داد (ر.ک: ابن هشام، ۱۳۶۳: ش: ۴ / ۵۹-۶۰؛ واقعی، ۱۴۰۵: ق: ۲ / ۶۳۴-۶۳۵؛ مسلم، بی تا: ۲ / ۱۶۲؛ ابن اثیر، ۱۳۸۵-۱۳۸۶: ق: ۱ / ۶۱۵) و ام‌حکیم دختر حارث بن هشام که همسرش عکرمه بن ابی‌جهل را پناه داد (ابن اثیر، ۱۳۸۵-۱۳۸۶: ق: ۱ / ۵۹؛ ابن حجر، ۱۳۲۸: ق: ۸ / ۲۲۵).

۹. ۱. مشورت و رایزنی در امور حکومت: اصولاً پیامبر (ص) در مسائل سیاسی، اجتماعی و آنچه مربوط به جریان‌های زندگی بود، با مسلمانان مشورت می‌کرد. البته ایشان نظر مشورتی افرادی را می‌پذیرفت که از سر علم، اطلاع، دقت و زیرکی اظهار می‌شد. بدین‌سان آنکه طرف مشورت قرار می‌گرفت، فردی هوشمند و آگاه از مسائل روز بود. همسرش خدیجه (س) از هوش، عقل و تدبیر سرشاری برخوردار بود. در عصر جاهلیت که جهل و بی‌سوادی همه‌جا را فرا گرفته بود، دارای کمال ادب، ایمان و عقل بود. پیامبر (ص) در کارها با او مشورت می‌کرد. او مشاور امین، معاون و وزیر راستین و کارساز برای آن حضرت بود (ر.ک: سبط ابن جوزی، بی تا: ۳۰۲؛ مجلسی، ۱۳۶۲: ش: ۱۰ / ۱۶؛ نووی، ۱۹۹۰: م: ۱۸ / ۲۱۸).

پس از صلح حدیبیه رسول‌الله (ص) با همسر فهیمش ام‌سلمه مشورت کرد و رأی او را پذیرفت و به کار برد (ابن اثیر، ۱۳۸۵-۱۳۸۶: ق: ۱ / ۶۴۹). سیدمحسن امین درباره او می‌نویسد: «ام‌سلمه از خردمندترین زنان بود و در جلب عطف، سخن گفتن و خواستن حوائج از پیامبر اکرم (ص) از شیوه‌های نوین استفاده می‌کرد و ادب فراوانی به کار می‌برد» (امین، ۱۴۰۳: ۵ / ۷۸).

۱۰. ۱. تبلیغ برای پیشرفت دین: گروهی از زنان مسلمان در فضای خفقان کفر و شرک به تبلیغ دین همت گماشتند و گروهی نیز جنگجویان را در جنگ بر ضد کفار می‌شوراندند. خنساء از طایفه بنی‌سلیم در تبلیغ دین کوشا بود و موجب شد تمام قبیله‌اش به اسلام بگروند (ابن سعد، ۱۴۰۵: ق: ۸ / ۲۷۷).

۲. حضور اجتماعی زنان مسلمان در عصر رسول الله (ص)
زنان نیمی از پیکر اجتماع را تشکیل می‌دهند و اگر حکومت از قوت و توانایی‌های

آن استفاده نکند، در واقع نیمی از توان جامعه معطل گذاشته شده است. در اسلام زنان چون مردان در مسائل اجتماعی نیز چون مسائل سیاسی پایگاه و جایگاهی مناسب دارند و از حرکت‌های اجتماعی و فعالیت‌های گروهی ممنوع نگردیده‌اند، بلکه طبق مسلمات قرآنی و حدیثی، مسئولیت‌های اجتماعی و سیاسی به‌طور یکسان متوجه مردان و زنان است. خداوند در آیات بسیاری حضور زنان را در کنار مردان در اجتماع مهم می‌داند و آنان را به تعاون در نیکی، امر به معروف و نهی از منکر، شرکت در حج و عمره، شرکت در نماز جمعه، نماز عیدین، نماز آیات و نماز میت، حضور در مساجد برای کسب علم و فعالیت‌های اجتماعی، فرهنگی و غیره دعوت کرده است. زنان مسلمان در عصر رسول‌الله (ص) در تمام صحنه‌های اجتماع حضور فعال داشتند و آن حضرت حضور آنان را می‌ستود و آنان را تشویق می‌کرد. همچون حضور در گردهمایی‌هایی که در کنگره‌های عظیم اسلامی (حج و عمره) انجام می‌شد و یا حضور پررنگ آنان در مساجد که مرکز عبادت، علم‌آموزی و فعالیت‌های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و غیره بود و شرکت در نمازها دو پسر و همسرش نیز در کنار او به دفاع از آن حضرت پرداختند (جماعت، جمعه، عیدین، آیات و میت)؛ و همچنین رسیدگی به محرومان و رفع حوائج آنان، سرکشی به خانواده‌های شهدا و ...

نصوصی وجود دارد که شرکت زنان در نماز میت، نماز آیات و نماز جمعه را تأیید می‌کند. عایشه گوید: چون زینب دختر رسول‌الله (ص) وفات یافت، فاطمه (س) و سایر زنان بر جنازه او نماز خواندند (امین، ۱۴۰۳: ۳ / ۱۳۸). همچنین وقتی سعد بن ابی‌وقاص وفات یافت، همسران رسول‌الله (ص) که در قید حیات بودند، بر او نماز خواندند (مسلم، بی تا: ۴ / ۶۳). در مورد نماز آیات نیز هنگام کسوف خورشید خواهرم اسماء با پیامبر (ص) نماز را به جماعت فرا خواند (بخاری، ۱۴۱۰: ۱ / ۲۹۲؛ مسلم، بی تا: ۲ / ۳۲-۳۳).

زنان در نماز جمعه نیز شرکت می‌کردند و چون نماز جمعه اهمیت سیاسی و اجتماعی فراوانی دارد، شرکت زنان در آن نشان حضور اجتماعی ایشان است. شرکت مکرر آنان در نمازها این فرصت را به آن‌ها می‌داد که آیات قرآن را حفظ کنند.

۳. حضور نظامی زنان مسلمان در عصر رسول‌الله (ص)

مبارزه علیه دشمن و حفاظت از خانه، خانواده، وطن و دفاع از عقیده و مذهب امری ذاتی و فطری است. هیچ انسان غیرتمدنی به ظلم و ستم تن نمی‌دهد و این در نهاد بشر به ودیعه نهاده شده است. جهاد و جهادگران در شریعت اسلام از مقام والایی برخوردارند و در آیات بسیاری ستوده شده‌اند. در این آیات بین زن و مرد تفاوتی وجود ندارد: «الَّذِينَ آمَنُوا وَ هَاتَرُوا وَ جَاهَدُوا» (انفال / ۷۲). در آیاتی که فضیلت مجاهدان در راه خدا بیان می‌شود، ارزش جهاد به جنس خاص محدود نشده است: «لَا يَسْتَوِي الْقَاعِدُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ غَيْرُ أُولِي الضَّرَرِ وَ الْمُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَ أَنْفُسِهِمْ فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ بِأَمْوَالِهِمْ وَ أَنْفُسِهِمْ عَلَى الْقَاعِدِينَ دَرَجَةً وَ كَلَّا وَعَدَّ اللَّهُ الْحُسْنَى وَ فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ أَجْرًا عَظِيمًا دَرَجَاتٍ مِثَّةً وَ مَغْفِرَةً وَ رَحْمَةً وَ كَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا» (نساء / ۹۵ و ۹۶) (هرگز) افراد باایمانی که بدون بیماری و ناراحتی، از جهاد باز نمانند، با مجاهدانی که در راه خدا با مال و جان خود جهاد کردند، یکسان نیستند! خداوند، مجاهدانی را که با مال و جان خود جهاد نمودند، بر قاعدان (ترک‌کنندگان جهاد) برتری مهمتی بخشیده؛ و به هر یک از این دو گروه (به نسبت اعمال نیکشان) خداوند وعده پاداش نیک داده و مجاهدان را بر قاعدان، با پاداش عظیمی برتری بخشیده است. درجات (مهمتی) از ناحیه خداوند و آموزش و رحمت (تصیب آنان می‌گردد)؛ و (اگر لغزش‌هایی داشته‌اند) خداوند آمرزنده و مهربان است. شواهد بسیاری در تاریخ اسلام می‌یابیم که زنان به روش‌های مختلف در غزوات و سریه‌ها شرکت داشتند: تشویق و تهییج رزمندگان به مبارزه و ایجاد روحیه سلحشوری در آنان، پشتیبانی از مجاهدان، رساندن آذوقه و سلاح، پرستاری و تیمار از مجروحین در معرکه عملیات، رویارویی با خصم به عنوان جنگاور، حراست و نگهداری شبانه از قشون مسلمان و بالاخره ایفای نقش به عنوان فرمانده، از جمله جلوه‌های ارجحند حضور نظامی زنان و نقش آفرینی آنان بوده است. گاه حتی شجاعت زنان در کارزار از مردان بیشتر بود.

ام سلمه در غزوات متعددی چون خندق، مَرَسِيع (بنی مُصَطَلِق)، حُدَيْبِيَّة، خَيْبَر،

فتح مکه، حُتَيْن، طائف و تبوک پیامبر (ص) را همراهی کرد (ر.ک: واقدی، ۱۴۰۵: ۱ / ۲۰۳-۲۰۴ / ۳۴۰، ۴۶۷، ۵۲۲، ۶۱۹، ۷۰۶ / ۳، ۷۸۹). وی در مورد غزوة خندق می‌گوید: «در هیچ‌یک از جنگ‌ها، رسول‌الله (ص) چون خندق به زحمت نیفتاد و برای ما هم هیچ‌یک ترسناک‌تر از خندق نبود» (واقدی، ۱۴۰۵: ۲ / ۴۶۷).

ام‌آئین ید طولانی در جهاد داشت. او در غزوات أُحُد، خَيْبَر، حُتَيْن و مَوْتَه شرکت داشت و به رزمندگان آب می‌داد و خدمتشان می‌کرد و مجروحان و شهدا را به مدینه می‌رساند (ر.ک: ابن سعد، ۱۴۰۵: ۸ / ۲۲۴؛ ابن اثیر، ۱۳۸۵-۱۳۸۶: ۱ / ۵۵۶؛ ذهبی، ۱۴۰۱-۱۴۰۹: ۲ / ۲۲۴؛ خلیل جمعه، ۱۳۸۴: ۱ / ۳۹-۴۰).

ام‌آئین در غزوة أُحُد حضور داشت و هنگامی که کار بر مسلمانان سخت شد و آثار شکست ظاهر گردید، بسیاری از مردان از صحنه جنگ گریختند. در این هنگام ام‌آئین که به همراه خود دوکی آورده بود بر فراریان خاک می‌پاشید و با گفتن سخنانی آنان را به مبارزه تهییج می‌کرد و می‌گفت: «شمشیرت را بده و دوک بپوش!» (ر.ک: واقدی، ۱۴۰۵: ۱ / ۲۰۵، ۲۴۱، ۲۵۰؛ ابن سعد، ۱۴۰۵: ۸ / ۲۲۵؛ بلاذری، ۱۹۹۶-۲۰۰۰: ۱ / ۳۲۰).

صفیه دختر عبدالمطلب در غزوات أُحُد، خندق، خَيْبَر و فتح مکه در کنار رسول‌الله (ص) حضور داشت. در جنگ أُحُد هنگامی که کار بر مسلمانان سخت شد و آثار شکست ظاهر گردید، بسیاری از مردان از صحنه گریختند، صفیه که به منظور مداوای مجروحان و رساندن آب به مبارزان به أُحُد آمده بود، درحالی که نيزه‌ای در دست داشت، با آن به چهره مردان اشاره می‌کرد و می‌گفت: شگفتا که از رسول‌الله (ص) گریخته‌اید! گاهی نیز بر پشت مردان فراری می‌کوفت (ر.ک: واقدی، همانجا: ابن سعد، ۱۴۰۵: ۸ / ۴۰). صفیه با این کار آنان را به پایداری تشویق می‌کرد و فرار از صحنه جنگ را پشت کردن به رسول‌الله (ص) می‌دانست.

اسماء دختر یزید بن سکن انصاری، در حدیبیه نیز به همراه پیامبر (ص) بود (واقدی، ۱۴۰۵: ۲ / ۴۳۵). وی یکی از کسانی است که ماجرای حدیبیه و آنچه باعث صلح گردید را گزارش داده است (ر.ک: همان، ۱۴۰۵: ۲ / ۴۳۵-۴۳۸، ۴۵۸). در خیبَر و خندق

هم حضور داشت.

ام‌عماره گاهی به نگهداری و حراست از سپاه مسلمان می‌پرداخت. واقدی در مورد فتح «البهلاء» آورده که خواب سپاه مسلمانان را فراگرفت و همگی از خستگی به خواب رفتند. به همین سبب ابوعبیده جراح خود به تنهایی نگهداری می‌داد، ولی هنگامی که قدم می‌زد برخی از زنان از جمله ام‌عمار، اسماء دختر ابوبکر، ام‌ابان و نعمانه دختر منذر را دید که خود را به سپر و شمشیر مسلح کرده و در اطراف سپاه قدم می‌زنند و مشغول حراست هستند (واقدی، ۱۴۰۶: ۱ / ۲۲۱-۲۲۲).

۲. مسائل عام‌تر جامعه:

۱. حضور فرهنگی زنان مسلمان در عصر رسول‌الله (ص)

آموزش، در قرآن کریم آیات و روایاتی که زن و مرد را به فراگیری علم و دانش تشویق و ترغیب کرده و منزلت عالمان را رفیع، والا و ارجحند داشته، فراوان است. این آیات و روایات مربوط به علم و مقام علما نیز به‌طور یکسان بر مردان و زنان تطبیق می‌کند. ده‌ها آیه در قرآن، آحاد جامعه را به علم‌آموزی ترغیب می‌کند و به شأن و جایگاه علم و علما پرداخته و کسانی را که خردمندی نداشته و در جهت کشف حقایق تلاش نمی‌کنند، مورد مذمت و سرزنش قرار می‌دهد. در همه این موارد الفاظ عام به کار رفته است و زن و مرد هر دو را شامل می‌شود. خداوند یکی از اهداف بعثت انبیاء را تعلّم انسان‌ها می‌داند: «كَمَا أَرْسَلْنَا فِيكُمْ رُسُلًا يَنْهَوْنَ عَنْكُم مِّنْ أَنْ تَقُولُوا إِنَّمَا إِلَهُكُمُ اللَّهُ فَذَعَبُوا عَنْهُ فَأْتُوا أُمَّتَكُمْ وَ أَتُوا بِلِسَانٍ فَسَّرُوا بَيْنَ يَدَيْهِمْ إِبْرَاهِيمَ إِذْ قَالَ لَهُمْ بِأَلْسِنَتِهِمُ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَذَعَبُوا عَنْهُ فَأَتَاهُمْ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِمْ إِبْرَاهِيمُ الْمَذْذَبُ الَّذِي كَفَرَ» (شعرا / ۷۵-۸۵).

همان‌گونه که در میان شما رسولی از خودتان فرستادیم، تا آیات ما را بر شما بخواند و شما را پاک کند و به شما، کتاب و حکمت بیاموزد و آنچه را نمی‌دانستید، به شما یاد دهد. سپس خداوند در آیه دیگری بر جایگاه عالم (اعم از زن و مرد) تأکید کرده و می‌فرماید: «يَرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَ الَّذِينَ آتَوْا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ وَ اللَّهُ يَمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ» (مجادله / ۱۱) خداوند کسانی را که ایمان آورده‌اند و کسانی را که علم به آنان داده شده، درجات عظیمی می‌بخشد؛ و خداوند به آنچه انجام می‌دهید آگاه است!

رسول‌الله (ص) مسلمانان را به کسب علم و دانش دعوت می‌کرد و فراگیری آن را بر مردم واجب می‌دانست و می‌فرمود: «طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ» (مجلسی، ۱۳۶۲: ش ۱ / ۱۷۲) و در حدیث دیگری فرمود: «ما من مؤمن ولا مؤمنة ولا حُرٌّ ولا مملوكٌ الا والله عليه حَقٌّ واجبٌ ان يتعلم من العلم ويتفقه فيه» (طبرسی، ۱۴۰۸: ق: ۲ / ۷۸۲) خداوند بر گردن هر مرد و زن مؤمن و آزاد و بنده‌ای حقی واجب دارد و آن آموختن دانش و ژرف‌اندیشی و تفقه در آن است. در این میان آن حضرت به گونه‌ای خاص مردم را به احسان و آموزش دختران تشویق و ترغیب می‌کرد. در حدیثی فرمود: «چه احسانی بر دختران والا تر و بزرگ‌تر از تعلیم و تأدیب آنان است؟» (بخاری، ۱۴۱۰: ق: ۴ / ۹۱؛ مسلم، بی تا: ۸ / ۳۸) آن حضرت حتی از تعلیم کنیزان نیز غافل نبود و اعلام کرد کسی که به کنیز خود تعلیم دهد و سپس او را آزاد و با او ازدواج کند، دو برابر اجر و پاداش می‌برد (بخاری، ۱۴۱۰: ق: ۱ / ۵۱، ۳ / ۳۵۸). در فرهنگ اسلام، فراگیری تعلیم دینی به عنوان رسالت زن تلقی شده است (صدوق، ۱۴۰۱: ق: ۳ / ۳۷۹؛ کلینی، ۱۳۶۳: ش ۱ / ۷۹-۸۰). برای انجام این مهم تا بدانجا پیش رفته است که ولایت همسر را تحت الشعاع قرار داده است و از مرد می‌خواهد در صورتی که نتواند آموزش‌های لازم را به زن بدهد، زمینه کسب این آموزش‌ها را فراهم نماید و حق ممانعت از او را ندارد (خویی، بی تا: ۲ / ۳۶۲).

اسلام به تعلیم زنان اهتمامی خاص داشت و خروج آنان را از منزل جهت علم‌آموزی مجاز و حتی ضروری می‌دانست. تأکید رسول‌الله (ص) بر عدم ممانعت از حضور زنان در مساجد که درحقیقت مراکز تعلیم و تعلم در صدر اسلام بود، حاکی از این امر است (صنعانی، ۱۴۰۳: ق: ۳ / ۱۶۶).

رسول‌الله (ص) موظف به ارائه دین و حکمت به مردم بود. مسلمانان نیز معارف دینی را از آن حضرت می‌آموختند. در آن عصر زنان نه تنها در مجالس عمومی حاضر می‌شدند و از آن حضرت درس می‌آموختند، بلکه با پیامبر (ص) جلسات و کلاس‌های خصوصی نیز داشتند که بدون حضور مردان تشکیل می‌شد و زنان مسائل دینی خود را بدون هیچ محدودیتی از لحاظ موضوع از آن حضرت می‌پرسیدند و پاسخ خود را

دریافت می‌کردند.

در عصر رسول‌الله (ص) و به زعامت و آموزگاری آن حضرت نتایج بسیار پربرار و باشکوهی برای زن مسلمان به یادگار نهاده شد. زنان بسیاری فرصت فراگیری دانش را یافتند و توانستند در علوم مختلف همپای مردان بدرخشند. زنان صحابی فراگیری علوم دینی را امر بسیار مهمی تلقی می‌کردند و در آموختن آن بسیار کوشا بودند. جویری، همسر رسول‌الله (ص)، جزء زنانی بود که خواندن و نوشتن می‌دانست (مزی، ۱۴۲۲: ق: ۳۵ / ۱۴۶). أم‌هانی دختر ابوطالب (ع) و أم‌عطیه انصاری و اسماء دختر عمیس خثعمی نیز از جمله این زنان هستند (برای نمونه ر.ک: خلیل جمعه، ۱۳۸۴: ق: ۱ / ۱۷۴، ۳۸۵، ۵۳۸، ۲ / ۱۹۴، ۲۲۵-۲۲۶). أسماء فراگیری علوم دینی را امری بسیار مهم تلقی می‌کرد و در فرا گرفتن آن بسیار کوشا بود. او ۵۸ حدیث از پیامبر (ص) و احادیثی از امام علی (ع) روایت کرده است (ر.ک: واقدی، ۱۴۰۵: ق: ۲ / ۷۶۶؛ ذهبی، ۱۴۰۱-۱۴۰۹: ق: ۲ / ۲۸۲، ۲۹۶). همچنین او از جمله کسانی بود که پیامبر (ص) مواردی خاص از طبابت را به آنان آموزش داد (خلیل جمعه، ۱۳۸۴: ق: ۱ / ۳۶۱) یعقوبی از یک کتاب در نزد اسماء نام برده که ظاهراً مشتمل بر سخنان پیامبر (ص) بوده است (یعقوبی، ۱۳۷۹: ق: ۲ / ۱۰۱) و از آنجا که او از نزدیکان آن حضرت و خاندان ایشان به‌شمار می‌رفت، قدمت وجود چنین متنی در نهایت درجه اهمیت و ارزش قرار می‌گیرد. شیخ صدوق، ابن‌عبدالبر، فیض‌کاشانی، ابن‌حجر عسقلانی و دیگران به مقام ارزشمند روایت حدیث أسماء اعتراف نموده‌اند (برای نمونه ر.ک: ابن‌حجر، ۱۳۲۸: ق: ۸ / ۱۶؛ ابن‌عبدالبر، ۱۳۸۰: ق: ۳ / ۱۳۶۶).

آموزگاری و معلمی یکی از مشاغل رایج در در میان زنان عصر رسول‌الله (ص) بود. پیامبر (ص) هدف از بعثت را تعلیم و آگاهی دادن اعلام کرد و فرمود: «بِالتَّعْلِيمِ أُرْسِلْتُ» نظر به تأکیدات فراوان اسلام بر علم‌آموزی و تمایز قابل نشدن میان زن و مرد درمی‌یابیم که تعلیم و تعلم زن در اسلام نه تنها ناپسند نیست، بلکه در برخی موارد جزو تکالیف و وظایف دینی او شمرده می‌شود. گاهی زنان افزون بر فراگیری دانش، بر مسند تعلیم نشسته و باعث گسترش علم و

دانش می‌شدند. بسیاری از علوم شرعی و احکام فقهی از طریق زنان مسلمان محفوظ مانده است. زنان و دختران پیامبر (ص) در علم‌اندوزی و ترویج دانش پیشگام دیگر زنان بودند. در خاندان رسالت، فاطمه (س) معلم زنان بود. آن حضرت جلسات عمومی تدریس برای زنان داشته است. گاهی نیز آنان به صورت فردی به نزد ایشان آمده و سؤالات دینی خود را می‌پرسیدند (ر.ک: مجلسی، ۱۳۶۲: ش ۲ / ۳، ۸، ۴۳ / ۴۶، ۶۶، ۸۰). بعضی از همسران رسول‌الله (ص) چون عایشه، أم‌سلمه، میمونه و جویری به نیز معلم زنان بودند. عایشه از جمله صحابیانی است که از پیامبر (ص) روایات بسیاری نقل کرده است. او از آن حضرت ۲۲۱ حدیث نقل کرده است (ذهبی، ۱۴۰۱-۱۴۰۹: ق: ۲ / ۹۸). او با آنکه مدت هشت سال و پنج ماه با آن حضرت زندگی کرد، بیشترین حدیث را از ایشان روایت کرده است. وی به علوم دیگر نیز آشنا بود. از رسول‌الله (ص) علوم دین را فرا می‌گرفت و به آموزش این علوم همت گمارد (ذهبی، ۱۴۰۱-۱۴۰۹: ق: ۲ / ۲۰۲). از عالمان اهل سنت نقل شده است که عایشه از طب، ستاره‌شناسی، انساب، شعر، تاریخ و فقه اطلاع داشت و این علوم را به مردم نیز آموزش می‌داد. مسند عایشه نشان از احاطه او به علم تاریخ، دقائق احکام و ظرایف عبادات دارد (خلیل جمعه، ۱۳۸۴: ۱۴۷). از او پرسیدند از چه کسی پزشکی را آموختی؟ گفت: من همیشه گوش فرا می‌داشتم و آنچه مردم از تجربیات و شنیده‌هایشان در این زمینه را برای دیگران می‌گفتمند، به خاطر می‌سپردم و بدین گونه نسبت به این علم آگاهی‌هایی فرا گرفتم (ذهبی، ۱۴۰۱-۱۴۰۹: ق: ۲ / ۱۲۸). عایشه احکام و مسائل میراث را نیز به‌خوبی می‌دانست. گاهی اصحاب رسول‌الله (ص) مسائل میراث را از او می‌پرسیدند (ابن‌سعد، ۱۴۰۵: ق: ۸ / ۶۴).

أم‌سلمه نیز کثیرالروایه بود. از او ۳۷۸ حدیث نقل شده که بسیاری از زنان و مردان صحابی و تابعی از او نقل روایت کرده‌اند (ذهبی، ۱۴۰۱-۱۴۰۹: ق: ۲ / ۲۰۲) و نیز برای اطلاع از بسیاری از آن‌ها ر.ک: احمد بن حنبل، بی تا: ۶ / ۲۸۹-۳۲۴). آیت‌الله خویی او را از اصحاب رسول‌الله (ص) می‌داند و معتقد است که او محدثه بوده است (خویی، ۱۴۱۳: ق: ۲۳ / ۱۷۷). علامه مجلسی ذیل زندگانی رسول‌الله (ص)، بابی

به نام ام‌سلمه اختصاص داده است (ر.ک: مجلسی، ۱۳۶۲: ش ۲۲ / باب فضائل أم‌سلمه).

شفاء دختر عبدالله عدویه از قبیله بنی‌عدی هم قبیله با حفصه همسر رسول‌الله (ص) است. او اولین معلم زن در اسلام بود. او در جاهلیت نیز خواندن و نوشتن می‌دانست. پس از اینکه اسلام آورد، به امید ثواب و پاداش الهی به امر تعلیم مسائل اسلامی به زنان مسلمان مشغول شد. او به زنان مهاجر و انصار از جمله به حفصه کتابت آموخت (ر.ک: ابن‌سعد، ۱۴۰۵: ق: ۸ / ۸۴۱؛ بلاذری، ۱۸۶۵: ۶۶۱). او همچنین همگان را به اسلام فرا می‌خواند و آنان را پند و اندرز می‌داد. شفاء همچنین متخصص نوعی روان‌درمانی بود. او درباره زخم‌هایی که در پهلوها ظاهر می‌شد، تعویذ می‌کرد. به درخواست آن حضرت آن را هم به حفصه تعلیم داد (ابن‌اثیر، ۱۴۱۷: ق: ۵ / ۴۸۷). شفاء در ردیف زیرک‌ترین زنان صحابی قرار داشت. ابن‌حجر عسقلانی درباره او چنین می‌نویسد: «او از زنان عاقل و فاضل بود. پیامبر (ص) به دیدن او می‌رفت و در خانه‌اش استراحت می‌کرد» (ابن‌حجر، ۱۳۲۸: ق: ۸ / ۲۰۱).

۲.۲. حضور اقتصادی زنان مسلمان در عصر رسول‌الله (ص)

زنان مسلمان در عصر رسول‌الله (ص) در عرصه کارهای اقتصادی نیز سهم بسزایی داشتند. آنان متصدی مشاغل و حرفه‌های بسیاری بودند که پیامبر (ص) نه تنها آنان را منع نمی‌کرد، بلکه در مواقعی اشتغال زنان به آن مشاغل را ترویج می‌فرمود. شغل‌هایی چون بازرگانی و تجارت، صنعتگری (ریسندگی و بافندگی)، کشاورزی و باغداری، دامپروری و دامداری، امور پزشکی، طبابت و پرستاری در خانه و از مجروحان جنگی در جبهه‌های نبرد، زمامداری شتران و استران، کارهای اداری بازار، دست‌فروشی، آرایشگری، دباغی و خزازی، خیاطی، خدمتکاری و نظافت، چوپانی، خیاطی، انتظامات و آموزگاری در میان زنان عصر رسول‌الله (ص) رایج بوده است. ۱.۲.۲. بازرگانی و تجارت: بانوی اول اسلام حضرت خدیجه (س) خود به عنوان یک تاجر بزرگ در روزگار قبل از بعثت، شناخته شده بود.

در عصر رسول‌الله (ص) تعدادی از زنان به تجارت، بازرگانی و معاملات اشتغال داشتند و مسائل تجارت و خرید و فروش را به‌خوبی می‌دانستند.

قبیله به شغل داد و ستد مشغول بود. اجناسی را در بازار می‌خرید و می‌فروخت. وی گوید: در یکی از عمره‌های رسول‌الله (ص)، آن حضرت برای تقصیر و بیرون آمدن از احرام به محل مروه آمدند. من در حالی که بر عصای خود تکیه داده بودم، عسازنان به حضورش رفتم و کنار ایشان نشستم و گفتم: ای رسول‌خدا! من زنی هستم که خرید و فروش می‌کنم، گاهی کالایی می‌خرم و نخست کمتر از آنچه می‌خواهم و باید بدهم، پرداخت می‌کنم و سپس اندک‌اندک بر آن می‌افزایم تا به همان اندازه که می‌خواهم می‌رسد و گاهی که می‌خواهم کالایی بفروشم، نخست آن را فراتر از قیمتی که باید بدهم، می‌گویم و سپس اندک‌اندک از بهای آن می‌کاهم و سرانجام به همان قیمت که می‌خواهم، می‌فروشم. پیامبر (ص) فرمودند: ای قبیله! چنین مکن! نه چانه بزنی نه قیمت را بالاتر بگو، وقتی می‌خواهی چیزی بخری از همان آغاز قیمتی را که می‌خواهی بردازی، پیشنهاد کن، چه بپذیرند و چه نپذیرند و هنگامی که چیزی را می‌فروشی، از همان آغاز قیمت قطعی را بگو، چه بخرند و چه نخرند این اثر، ۱۴۱۷ ق: ۶ / ۲۴۵.

۲.۲.۲. صنعتگری، ریسندگی و بافندگی، یکی از مشاغل تولیدی عصر، صنایع دستی بود که از مشاغل پر رونق سده نخست هجری بوده است. در عصر آن حضرت زنانی صنعتگر و پرکار بودند. نخ‌ریسی و پارچه‌بافی از جمله اموری بود که زنان به انجام آن مبادرت می‌ورزیدند. این نکته نیز حائز اهمیت است که گاهی زنان کاری را به امید ثواب انجام می‌دادند و تمام دستمزد خود را اتفاق می‌کردند. برای مثال زینب دختر جحش همسر رسول‌الله (ص) بانویی سخاوتمند، بزرگواری و بسیار بخشنده بود. او زنی صنعتگر و پرکار بود. دباغی و خزازی می‌کرد و منافع حاصل از کار خود را صدقه می‌داد (ابن سعد، ۱۴۰۵ ق: ۸ / ۱۰۸؛ ابن اثیر، ۱۴۱۷ ق: ۵ / ۴۶۳؛ ابن عبدالبر، ۱۳۸۰ ق: ۴ / ۱۸۵۰-۱۸۵۱).

۳.۲.۲. کشاورزی و باغداری، زنان در کار کشاورزی و باغداری چنان پیشرفت

داشتند که برخی از عالمان عقیده دارند که مدینه از کار زنان سرسبز و خرم شده بود. ۴.۲.۲. دامپروری و دامداری، نیز از دیگر حرفه مورد توجه زنان بود. آنان از مسائل دامپروری، شبانی و قوانین مربوط به مراتع و دیگر رموز این حرفه چون مردان آگاه بودند و به امور آحشام و دام می‌پرداختند. أسماء همسر زبیر بن عوام گوید: «زبیر مرا به همسری گرفت در حالی که نه مال داشت و نه برده و نه چیز دیگری و فقط اسبی داشت. من بودم که اسب او را علف می‌دادم و زحمت مراقبت از آن را از دوش زبیر برمی‌داشتم. اسب را تیمار می‌کردم و دانه‌های خرمای تازه را برای اسب می‌کوبیدم و آبش می‌دادم و دلو آب‌کشی را پینه می‌زدم و خمیر می‌کردم و نمی‌توانستم نان بپزم. برخی از بانوان انصار که مردمی نیکو رفتار بودند برای من خمیر می‌کردند. من هسته‌های خرما را از زمین زبیر که پیامبر (ص) در اختیارش نهاده بودند، جمع می‌کردم و سبدا را بر سر می‌نهادم و از آن زمین که با مدینه دو سوم فرسنگ فاصله داشت، پیاده به مدینه می‌آمدم» (بخاری، ۱۴۱۰ ق: ۳ / ۳۹۳؛ مسلم، بی تا: ۷ / ۱۱؛ ابن حجر، ۱۳۲۸ ق: ۸ / ۴۶).

۵.۲.۲. امور پزشکی، طبابت و پرستاری، اشتغال بانوان در مشاغل مختلف پزشکی که تنها مورد تأیید رسول‌الله (ص) بود، بلکه از آنان می‌خواست که این علوم را به یگدیگر تعلیم دهند.

گفته دختر سعد آسلمیه از معدود طبیبان زن بود. در مسجدالنبی برایش خیمه‌ای زده بودند و از مجروحان پرستاری میکرد. او زخمی‌ها و بیماران را مداوا می‌کرد. همو سعد بن معاذ را هم که در جنگ خندق با تیر زخمی شده بود، تا هنگام مرگش در کنار همان خیمه پرستاری و مداوا می‌کرد (ر.ک: ابن سعد، ۱۴۰۵ ق: ۸ / ۳۰۳؛ ابن اثیر، ۱۴۱۷ ق: ۶ / ۲۵۲؛ ابن عبدالبر، ۱۳۸۰ ق: ۴ / ۱۹۰۷؛ ابن حجر، ۱۳۲۸ ق: ۸ / ۱۷۶).

جراحی‌های عمومی عمدتاً توسط زنان انجام می‌شد. برای مثال زفیده جراح معروفی بود که خود را وقف طبابت و کمک به بیماران کرده بود و در مسجد خیمه‌ای برای مداوای مجروحان و بیماران داشت (کحاله، ۱۹۸۲ م: ۱ / ۴۲۱).

پرستاری از مجروحان جنگی در جبهه‌های نبرد و مجروحانی که درمان و مداوای آنان زمان طولانی می‌طلبید و بیمار به مراقبت دائم در خانه نیاز داشت، به دست بانوان انجام می‌شد.

از جمله مشاغل اختصاصی بانوان مامایی بود. سلمی' همسر ابورافع شغل مامایی داشت. او قابله همه فرزندان خدیجه (س) از پیامبر (ص) است. همچنین چیزهای مورد نیاز خدیجه (س) را هم فراهم می‌کرده است. سلمی در زایمان ابراهیم پسر رسول‌الله (ص) نیز قابله ماریه بوده است (ابن سعد، ۱۴۰۵ ق: ۸ / ۲۳۷) طبابت و فروش دارو عمدتاً توسط بانوان انجام می‌گرفت.

شکسته بندی مجروحان در بعضی موارد توسط زنان انجام می‌شد. روان‌درمانی از مشاغلی بود که زنان در عصر رسالت به آن اشتغال داشتند. بنا به نقل ابن اثیر نام أسماء دختر عمیس در فهرست زنان شاغل به این کار آمده است (ابن اثیر، ۱۴۱۷ ق: ۵ / ۳۹۶). شفاء دختر عبدالله عدویه از قبیله بنی‌عدی نیز از علم طب و «رُقیة نملة» نیز مطلع بود و رسول‌الله (ص) از او خواست آن را به حفصه یاد دهد. احتمالاً او متخصص نوعی روان‌درمانی بوده است. شفاء دربار زخم‌هایی که در پهلوها ظاهر می‌شد، تعویذ می‌کرد (ابن اثیر، ۱۴۱۷ ق: ۵ / ۴۸۷؛ ابن حجر، ۱۳۲۸ ق: ۸ / ۲۰۲).

زینب دختر معوذ عفره از خاندان مالک بن نجار انصاری از بانوانی بود که در جنگ‌ها به همراه رسول‌الله (ص) برای زخم‌بندی و آب‌رسانی شرکت می‌کرد و به مداوای مجروحین جنگ نیز می‌پرداخت و گاهی در حمل جنازه‌های شهدا به مدینه به اصحاب رسول‌الله (ص) یاری می‌رساند (ر.ک: ابن سعد، ۱۴۰۵ ق: ۸ / ۴۴۴؛ ابن عبدالبر، ۱۳۸۰ ق: ۴ / ۸۳۷؛ ابن اثیر، ۱۴۱۷ ق: ۶ / ۱۰۷؛ ابن حجر، ۱۳۲۸ ق: ۸ / ۱۳۲).

دایگی و حفاظت و نگهداری اطفال، زنانی در مدینه به عنوان مرضیه و دایه به کار نگهداری اطفال می‌پرداختند. این شغل امروزه به عنوان پرستاری از اطفال در خانه‌ها و یا مهدکودک شناخته می‌شود.

۶.۲.۲. زمامداری اشتران و استران: این کار که امروزه جای خود را به رانندگی داده است، در عصر پیامبر اکرم (ص) رایج بود. أسماء دختر ابوبکر زمامدار شتر پیامبر (ص) به نام غضبیه بود (یاقوت، ۱۳۹۹ ق: ۲۴ / ۱۷۸).

۷.۲.۲. امور بازاری: مسائل مربوط به انتظامات بازار در دست افراد محسوب بود. در کارهای اداری بازار زنان زیرکی بودند که به حساسی امور بازار اشتغال داشتند. آنان فروشندگان را امر به معروف و نهی از منکر می‌کردند و با تازیانه‌ای در دست، افراد خاطی را تعزیر می‌نمودند. آنان از لحاظ انتظامی کار پلیس زن امروز را انجام می‌دادند. برخی معتقدند شفاء دختر عبدالله عدویه متولی امور حسبه در بازار بود و چه بسا کسانی را که در بازار مرتکب خلاف می‌شدند، تأدیب می‌کرد.

۸.۲.۲. دست‌فروشی: زنان با تأیید رسول‌الله (ص) به دست‌فروشی می‌پرداختند. زینب ملقب به خولاء از اصحاب و از راویان احادیث رسول‌الله (ص) بود (کلینی، ۱۳۶۳ ش: ۸ / ۱۵۳؛ ابن اثیر، ۱۴۱۷ ق: ۶ / ۷۶). او در مدینه حرفه عطرفروشی داشت. او به خانه‌های مردم مدینه و از جمله همسران رسول‌الله (ص) می‌رفت و به آنان عطر می‌فروخت. گاهی هم برای عبادت و احوال‌پرسی به خانه آنان می‌آمد. روزی رسول‌الله (ص) وارد خانه شد و او را دید و فرمود: «هر وقت به خانه ما می‌آیی، همه فضای خانه بوی عطر می‌گیرد». او پاسخ داد: ای رسول‌خدا! خانه از بوی خوش شما، خوش‌بوتر از این عطرها است. پیامبر (ص) او را مورد موعظه قرار داد و فرمود: «در هنگام فروش عطر، جنس سالم با قیمت مناسب تحویل مردم بده و هرگز در جنس خود تقلب روا مدار، زیرا معامله سالم پاک‌تر است و سبب خیر و برکت مال و درآمد می‌گردد» (کلینی، ۱۳۶۳ ش: ۵ / ۱۵۱).

۹.۲.۲. آرایشگری: برخی زنان در آرایش و پیرایش زنان آن عصر فعال بودند و این کار به تأیید پیامبر (ص) رسیده بود. امرعله قشیره شغل آرایشگری داشت. او از بانوان شاعر بود نیز بود و زبانی فصیح داشت و خوش‌بین بود و بسیار نیکو سخن می‌گفت. امرعله درباره شغل و حرفه خود از رسول‌الله (ص) سوالی را مطرح کرد که من زنان را برای همسرانشان آرایش می‌کنم. آیا شغل آرایشگری در شأن یک زن مسلمان است؟

پیامبر(ص) فرمود: مانعی ندارد. آنان را آرایش و زینت کن!
 ۲. ۱۰. دباغی پوست و تهیه چرم، خرازی و خیاطی: از دیگر مشاغل زنان در آن عصر به شمار می‌رود و حرفه‌هایی قابل اتکا بودند.
 ۲. ۱۱. خدمتکاری و نظافت: خدمت در مساجد از دیگر اشتغالات بانوان بود. أم‌یحیی یا میحیجَه بانویی سیاه‌پوست از اهالی مدینه بود. او زنی فقیر و با بُنیهای ضعیف بود که پیامبر(ص) از او سرپرستی می‌کرد. أم‌یحیی مسئولیت نظافت و پاک‌سازی مسجد و آب و جارو کردن این مکان مقدس را بر عهده گرفت. او از هیچ کوشش متواضعانه‌ای در پاک‌سازی و نظافت مسجد دریغ نمی‌ورزید (ابن حجر، ۱۳۲۸ ق: ۸ / ۳۱۴؛ ابن اثیر، ۱۴۱۷ ق: ۶ / ۲۶۳). زن دیگری به نام خرقاء که او نیز از زنان صحابه بود، به او کمک می‌کرد. پیامبر(ص) به آنان اظهار محبت می‌کرد.

۳. مسائل مربوط به حقوق زنان و آشنایی زنان با حقوق خود:

یکی از کارهای رسول‌الله(ص) آشنایی مسلمانان به‌ویژه زنان و دختران با حقوق خود بود.

۳. ۱. استقلال رأی: زنان در برابر اعتقادات خویش نسبت به آیین نو به گونه‌ای راسخ شدند و آنچنان استقلال رأی یافتند که از شهر خود متواری شده، خود را به پیامبر(ص) می‌رساندند و بدین ترتیب پایداری بر روی اعتقاد خود داشتند. أم‌کلثوم، دختر عُقَبَة بن اَبی‌مُعِیط از خاندان بنی‌امیه است. او تنها بانوی قریشی است که در حالی که پدر و مادرش مشرک بودند، خود مسلمان شد و به سوی دو قبله نماز خواند (ابن اثیر، ۱۴۱۷ ق: ۶ / ۳۸۶؛ ابن عبدالبر، ۱۳۸۰ ق: ۴ / ۱۹۵۳) و در سال هفتم هجرت به سوی خدا و پیامبرش هجرت کرد. او به تنهایی از مکه بیرون آمد و در آغاز صلح حدیبیه به مدینه رسید. دو برادرش ولید و عماره برای بازگرداندن او به مدینه آمدند و خطاب به پیامبر(ص) گفتند: ای محمد! به شرط و پیمانی که با ما بسته‌ای، وفا کن! أم‌کلثوم وقتی سماجت برادران را برای بردن خود دید، گفت: ای رسول‌خدا! من برای حفظ دین خود به سوی شما گریختم، مرا حفظ فرمای و به آن‌ها تسلیم

مکن وگرنه مرا سخت شکنجه و عذاب خواهند کرد و من طاقت شکنجه ندارم و ایمان و عقیده‌ام ضربه نمی‌بیند. پیامبر(ص) فرمودند: در مواد عهدنامه تصریح شده است که مردان بازگردانده شوند، بنابراین شامل زنان نمی‌شود. پیامبر(ص) به برادران او فرمود: همان‌گونه که می‌دانید خداوند درباره برگرداندن زنان مفاد عهدنامه را درهم شکسته است و این کار را هرگز نمی‌پسندد. در نتیجه برادران او از بازگرداندن خواهر خود ناتوان ماندند و به مکه برگشتند (ر.ک: ابن هشام، ۱۳۶۳ ش: ۳ / ۳۳۵-۳۳۶؛ ابن اثیر، ۱۴۱۷ ق: ۶ / ۳۸۶؛ ابن عبدالبر، ۱۳۸۰ ق: ۴ / ۱۹۵۳؛ ابن حجر، ۱۳۲۸ ق: ۸ / ۴۶۳)

۳. ۲. توجه مرد به همسر: خوله (خویله) دختر حکیم بن امیه از خاندان بنی‌سلیم است. همسرش عثمان بن مظعون صحابی رسول‌الله(ص) بود. خوله نزد عایشه همسر رسول‌الله(ص) آمد. درحالی‌که زنده‌پوش، ژولیده و افسرده‌دل بود. او شکایت همسر خود را به عایشه گفت تا به عرض رسول‌الله(ص) برساند. به او گفت: عثمان حجره‌ای برای خود انتخاب کرده و از من کناره گرفته و در آنجا به عبادت مشغول شده است. شب را تا به صبح نماز می‌گزارد و به عبادت و شب‌زنده‌داری می‌پردازد و روزها را هم روزه می‌گیرد. به همین دلیل توجهی به زندگی و خودآرایی زن ندارد. چون این خبر به پیامبر(ص) رسید، پیامد و بر او اعتراض کرد و فرمود: ای عثمان! خداوند مرا برای رهبانیت و ترک مظاهر دنیا مبعوث نفرموده است و همانا بهترین آیین در پیشگاه الهی دین آسان است و بعثت من برای آوردن شریعت سهل و آسان و روش صحیح و بزرگ‌منشانه است. من خود هم روزه می‌گیرم، هم نماز می‌خوانم و هم با همسران خویش مباشرت دارم و همیستر می‌شوم و گوشت می‌خورم و روزه می‌گیرم و افطار می‌کنم. عثمان پذیرفت و حقوق زناشویی را برای همسرش انجام داد (ر.ک: ابن سعد، ۱۴۰۵ ق: ۳ / ۳۴۱؛ ابن اثیر، ۱۴۱۷ ق: ۳ / ۴۹۵؛ ابن حجر، ۱۳۲۸ ق: ۸ / ۱۱۷).

۳. ۳. ارث زن: خلاله دختر انس بن سنان ساعدی همسر سعد بن ربیع بن عمرو خزرجی انصاری بود. سعد در جنگ أحد دلاورانه جنگید تا به شهادت رسید (ر.ک:

واقدی، ۱۴۰۵ ق: ۱ / ۲۱۰؛ ابن اثیر، ۱۴۱۷ ق: ۲ / ۱۹۶-۱۹۷). پس از شهادت سعد بن ربیع، برادرش بدون توجه به همسر باردار و دو دختر بر جای مانده از او، بر اساس سنت‌های موجود در میان اعراب جاهلی، به عنوان وارث سعد، مایملک او را در اختیار گرفت. همسر سعد که زنی عاقل و خردمند بود در برابر ظلمی که به خانواده‌اش شد، به مقابله برخاست. او می‌دانست که پیامبر(ص) به خانواده شهید سرکشی می‌کند، بنابراین انتظار قدوم آن حضرت را می‌کشید تا با ایشان در خصوص مشکلات خود صحبت کند. زمانی که رسول‌الله(ص) به همراه تعدادی از اصحاب به خانه آن‌ها آمد، او حصری را که تنها دارای این خانواده بود، برای جلوس پیامبر(ص) آماده کرد. در این مجلس آن حضرت با بیان فضائل سعد و ذکر شهادت او در میدان جنگ، خاطره صحابه بزرگ خود را گرامی داشته، یاد او را زنده کردند و پس از سوگواری مطابق معمول از مشکلات و مسائل خانواده پرسیدند. همسر سعد با استفاده از فرصت، شکوایه خود را مطرح کرد و از رسول‌الله(ص) تقاضا کرد تا به این مسئله رسیدگی کند. پیامبر(ص) پس از طلب مغفرت برای سعد اظهار امیدواری نمودند که در آینده گشایشی در مشکلات این خانواده ایجاد شود. آن‌گاه رسول‌الله(ص) دعا فرمود و از پیشگاه الهی مسألت فرمود که به بازماندگان سعد خیر و برکت عنایت فرماید.

یکی از اصحاب رسول‌الله(ص) در تشریح حالات آن حضرت می‌گوید: پیامبر(ص) پس از خروج از خانه این شهید، اندوهگین و متفکر بود. در مسجد رفت، حالتی بر ایشان عارض شد که متوجه شدیم حالت نزول وحی است، آیهاتی از سوره نساء بر آن حضرت نازل شد که سهم زنان و فرزندان متوفی از ارث مشخص شد: «إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَىٰ غُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا وَ سَيَصْلُونَ سَعِيرًا يُؤْصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ لِلَّذِ كَرِ مِثْلَ حَظِّ الْأُنثَىٰ فَإِن كُنَّ نِسَاءً فَوْقَ اثْنَتَيْنِ فَلَهُنَّ ثُلُثَا مَا تَرَكَ . . . وَ لَهَا الثُّلُثُ مِمَّا تَرَكَتُمُ إِن لَّمْ يَكُن لَّكُمْ وَلَدٌ فَإِن كَانَ لَكُمْ وَلَدٌ فَلَهُنَّ الثُّمُنُ مِمَّا تَرَكَتُم مِّن بَعْدِ وَصِيَّةٍ تُوصُونَ بِهَا أَوْ ذَيْنَ» کسانی که اموال یتیمان را به ظلم و ستم می‌خورند، (در حقیقت) تنها آتش می‌خورند؛ و به زودی در شعله‌های آتش (دوزخ) می‌سوزند. خداوند درباره فرزندانان به شما سفارش می‌کند که سهم (میراث) پسر، به اندازه سهم

دو دختر باشد؛ و اگر فرزندان شما (دو دختر و) بیش از دو دختر باشند، دو سوم میراث از آن آن‌هاست . . . و برای زنان شما، یک چهارم میراث شماست، اگر فرزندی نداشته باشید و اگر برای شما فرزندی باشد، یک هشتم از آن آن‌هاست؛ بعد از انجام وصیتی که کرده‌اید و ادای دین.

پس از نزول این آیات فرمودند: همسر سعد بن ربیع و برادر سعد را بیاورید! آن‌ها آمدند. آنگاه رسول‌الله(ص) آیات را تلاوت فرمودند و از برادر سعد خواستند تا اموال را به همسر و فرزندان سعد بدهد. همسر سعد چنان بلند تکبیر گفت که صدایش را مردمی که در مسجد بودند، شنیدند و پیامبر(ص) از شادی همسر شهید شاد شد و خندید (ر.ک: واقدی، ۱۴۰۵ ق: ۱ / ۲۴۳-۲۴۴ و نیز ر.ک: سیوطی، ۱۴۱۴ ق: ذیل آیات ۱۰-۱۲ سوره نساء). توزیع میراث سعد توسط پیامبر(ص) به گونه‌ای انجام شد که متضمن رعایت حقوق اقتصادی فرزندان و همسر شهید باشد.

۴. ۴. رضایت در امر ازدواج: خنساء دختر خذام بن خالد انصاری از بنی عمرو بن عوف بود. او همسر اُنَیس بن قتاده انصاری بود. انیس در جنگ أحد دلاورانه جنگید و به شهادت رسید. پس از سپری شدن مدت عده، پدرش او را به همسری مردی در آورد که خوش نمی‌داشت، پس به حضور پیامبر(ص) آمد و گفت: پدرم خودسرانه و بدون اینکه مرا آگاه کند، مرا به همسری مردی درآورده است. آن حضرت فرمودند: «او را در این باره اختیار و حقی نیست، با هرکس که خود می‌خواهی و تمایل داری، ازدواج کن!» سپس پیامبر(ص) عقد را باطل کرد و او را به همسری ابولیبایه بن عبدالمنذر که دوستش داشت درآورد (ر.ک: ابن سعد، ۱۴۰۵ ق: ۸ / ۴۵۳؛ ابن حجر، ۱۳۲۸ ق: ۸ / ۱۰۸؛ ابن اثیر، ۱۴۱۷ ق: ۶ / ۸۶؛ ابن عبدالبر، ۱۳۸۰ ق: ۴ / ۱۸۲۶-۱۸۲۷)

۴. ۵. مشارکت در جهاد مردان: أسماء دختر زبید بن سکن انصاری، از زنان صحابه بزرگواری است که خطابه رسای او نزد پیامبر(ص) شهرتی ویژه دارد. به همین سبب او را «خطیبیة النساء» یا «خطیبیة الانصار» بانوی سخنور خوانده‌اند. (ابن حجر، ۱۳۷۷ ق: ۱۲ / ۳۹۹؛ همو، ۱۳۲۸ ق: ۸ / ۲۱). در سال اول هجری همراه با گروهی از زنان و به عنوان سخنگوی آنان برای بیعت نزد پیامبر(ص) رفت و در آن مقام، به بیان

خطابه‌ای شیوا پرداخت. او با یادکردی از کوشش‌های زنان در کنار شویشان و با اشاره به این مطلب که زنان نگاه‌دارندگان امنیت خانه‌اند، زنان را با مردان جهادگر در اجر و پاداش الهی هم‌سنگ دانست. در قسمتی از سخنانش خطاب به پیامبر (ص) عرض کرد: مردان در راه خدا به جهاد می‌روند و ما اموالشان را حفظ می‌نماییم و اولادشان را تربیت می‌کنیم. آیا در اجر و ثواب، شریک مردان نیستیم؟

پس از آنکه خطبه او به پایان رسید، پیامبر (ص) و یاران آن حضرت کلام وی را به شیوایی ستودند. آن حضرت رو به اصحاب فرمود: آیا تا به حال در امر دین سخنی به این خوبی از زنی شنیده بودید؟ اصحاب نیز گفتار رسول‌الله (ص) را تأیید کردند. آن‌گاه پیامبر اکرم (ص) خطاب به او فرمود: «به خانه‌ات بازگرد و به همه زنان اعلام کن که نیکو شهوداری شما زنان و جلب رضایت همسران مسای تمام اعمالی است که نام بردی». آسماء بازگشت و از این مژده تکبیر می‌گفت و هلهله می‌کشید و از اینکه به نوعی در جهاد مشارکت دارند، قلبش سرشار از شادی گردید (ر.ک: ابن عبدالبر، ۱۳۸۰ ق: ۴ / ۱۷۸۷-۱۷۸۸؛ ابن حجر، ۱۳۲۸ ق: ۸ / ۲۲).

۳. امامت جماعت: آورده دختر عبدالله بن حارث بن عویمر بن نوفل انصاری است. او از زنان فاضل عصر خویش بود. او قرآن را جمع کرد و قاری آن بود. وی از قرآن اطلاعات جامعی داشت. پیامبر (ص) به او اجازه داد که در نماز، امامت اهل خانه (اعم از مرد و زن) را به عهده گیرد (ر.ک: ابن سعد، ۱۴۰۵ ق: ۸ / ۴۵۴؛ ابن اثیر، ۱۴۱۷ ق: ۵ / ۳۹۵؛ ابن حجر، ۱۳۲۸ ق: ۸ / ۴۸۲؛ ابن عبدالبر، ۱۳۸۰ ق: ۴ / ۱۷۸۴).

نتیجه

در دوران رسالت پیامبر (ص) و تا حدودی عصر خلفای راشدین نه تنها جایگاه انسانی زن و مرد تفاوتی نداشته، بلکه در حوزه مشارکت‌های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و نظامی که تلاشی انسانی است، هر دو می‌توانستند، همسان فعالیت کنند. آن حضرت برای زنان همچون مردان حتی در حاکمیت نیز حقوق قائل بودند. سنت

رسول‌الله (ص) نشانگر شرکت فعال زنان مسلمان در عرصه‌های مختلف سیاسی چون بیعت، هجرت، امر به معروف و نهی از منکر و نقد حاکمان حکومت، دفاع و حمایت از حاکم حکومت (رسول‌الله (ص))، پناهندگی به مشرکان، مشورت و رایزنی در امور حکومت و تبلیغ برای پیشرفت دین و دیگر مسائل کلی جامعه شرکت فعال داشتند. پس هنگامی که اسلام حضور زنان را در همه‌ی مناصب مهم و کلیدی منع نکرده است، قطعاً منعی برای حضور ایشان در دیگر عرصه‌های فعالیت‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی وجود نخواهد داشت و زنان می‌توانند دوشادوش مردان در جامعه اسلامی مشارکت فعال داشته باشند. البته باید توجه داشت که مهم‌ترین وظیفه زن که طبیعت، آنان را برای این کار آماده کرده است، وظیفه مادری است و باید در کنار انجام دادن این وظیفه مهم، به کارهای اجتماعی، سیاسی و... نیز پردازد. چنان‌که مردان نیز در کنار وظیفه مهم پدری، به فعالیت‌های مثبت در جامعه می‌پردازند.

پی‌نوشت‌ها:

۱. اگر نگاهی عمیق‌تر به آیات داشته باشیم با توجه به اینکه ظالم یعنی متجاوز، و ظلم یعنی تجاوز از حد، در واقع برای ظلم، سه معنا وجود دارد: تاریکی، نقصان حق، چیزی در جایگاه غیر خودش واقع شود (عبور از حد)، یعنی هیچ انسانی، در تعالی یافتن به سوی آن متعالی، در حدّ خود نمی‌ماند، پس انسان حدّ یقف ندارد و این تعالی جستن مرزی نمی‌شناسد. ما در کل مخلوقات، اعم از جمادات و ملائک، نمی‌توانیم عبور از حدّی را متصوّر شویم. برای مثال یک ملک همیشه ملک بوده و خواهد بود. جبرائیل و میکائیل از زمان خلقت تا ابد، همانی هستند که آفریده شدند، ولی انسان این‌گونه نیست؛ مرز شکن است. این مرز شکنی می‌تواند دو وجه داشته باشد مثبت یا منفی. نگاهی که در این قسمت آیه مطرح شد، وجه مثبت معنای کلمه ظلم است. در نگاه منفی، عبور از حدّ انسانی، به سمت حیوانیت و حرکت به جهت اسفل السافلین هم نوعی دیگر از عبور از حد می‌باشد؛ و اما کلمه جهول یعنی بسیار نادان، و در این آیه، انسان نسبت به مرتبه بالاتر، جهل دارد و پیش می‌رود تا بیشتر بداند و وقتی دانست

مجدد نسبت به مرتبه بالاتر جاهل است و در حالت فراروندگی می‌خواهد پیشتر رود و آگاه‌تر گردد. پس می‌توان نتیجه گرفت ترکیب ظلم و جهول بودن برای انسان در این آیه صفتی ممدوح می‌باشد.

۲. نمله نوعی مرض پوستی مثل اگرما است که بیمار گمان می‌کند مورچه بر روی بدن او حرکت می‌کند.

۳. مشرکان به روز صلح حدیبیه با پیامبر (ص) شرط کردند که هر کس از قریش که بدون اجازه ولی خود پیش محمد (ص) بیاید، باید او را برگردانند، آن حضرت نیز کسانی را که می‌آمدند و مسلمان هم بودند، برمی‌گرداند.

منابع:

- ابن اثیر، عزالدین ابوالحسن علی بن ابی‌الکرم محمد بن عبدالکریم، (۱۴۱۷ ق / ۱۹۶۶ م). اسد الغابیه فی معرفة الصحابه. تحقیق عادل احمد رفاعی، بیروت.
- -----، (۱۳۸۵-۱۳۸۶ ق / ۱۹۶۵-۱۹۶۶ م). الکامل فی التاریخ، بیروت.
- ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، (۱۳۲۸ ق). الاصابة فی تمییز الصحابه. به کوشش علی محمد بجاوی، بیروت: مؤسسه التاریخ العربی.
- -----، (۱۳۷۷ ق). تهذیب التهذیب، نجف: دار الکتب الاسلامیه.
- ابن سعد کاتب واقدی، محمد، (۱۴۰۵ ق / ۱۹۸۵ م). الطبقات الکبری. به کوشش احسان عباس، بیروت: دار صادر.
- ابن طیفور، ابوالفضل احمد بن ابی‌طاهر، (۱۳۷۹ ق / ۱۹۵۹ م). بلاغات النساء، بیروت: دار النهضة الحدیثه.
- ابن عبد البر، یوسف بن عبدالله، (۱۳۸۰ ق / ۱۹۶۰ م). الاستیعاب فی معرفة الاصحاب. تحقیق علی محمد بجاوی، قاهره.
- ابن هشام، محمد بن عبدالملک (۱۳۶۳ ش). السیره النبویه. به کوشش مصطفی السقا و دیگران، قم: انتشارات ایران.

- احمد ابن حنبل، (بی تا). مسند احمد بن حنبل. بیروت: دارالجلیل.

- امین حسینی عاملی، سید محسن بن عبدالکریم، (۱۴۰۳ ق). اعیان الشیعه. به کوشش حسن امین، بیروت: دار التعارف للمطبوعات.

- بخاری، محمد بن اسماعیل، (۱۴۱۰ ق). الجامع الصحیح. بیروت: نشر احیاء کتب السنه.

- بلاذری، احمد بن یحیی، (۱۹۹۶-۲۰۰۰ م). انساب الاشراف. به کوشش محمود فردوس العظم، دمشق.

- -----، (۱۸۶۵ م). فتوح البلدان، به کوشش دخویه، لیدن.

- خلیل جمعه، احمد، (۱۳۸۴ ق / ۲۰۰۵ م). نساء من عصر النبوة. بیروت.

- -----، (۱۳۸۴ ق / ۲۰۰۵ م). نساء اهل البیت من ضوء القرآن و الحدیث، نساء النبی، بنات النبی، سراری النبی، حقیقات النبی (ص). بیروت.

- خویی، سید ابوالقاسم، (بی تا)، مستند عروة الوثقی، قم: نشر لطفی.

- -----، (۱۴۱۳ ق). معجم رجال الحدیث و تفصیل طبقات الرواة. تهران: نشر توحید.

- ذهبی، شمس‌الدین محمد بن احمد، (۱۴۰۱-۱۴۰۹ ق / ۱۹۸۱-۱۹۸۸ م). سیر اعلام النبلاء. تحقیق شعب آرژونوط و دیگران، بیروت.

- زمخشری، محمود بن عمر، (۱۴۰۶-۱۴۰۷ ق). الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الاقوال فی وجوه التأویل. بیروت: دار الکتب العربی.

- سبط ابن جوزی، شمس‌الدین ابومظفر یوسف بن قزاوغلی بغدادی، (بی تا). تذکرة الخواص بذكر خصائص الائمة. مکتبه النینوی الحدیثه.

- سیوطی، جلال‌الدین بن عبدالرحمن، (۱۴۱۴ ق). تفسیر الدر المنثور. قم: مکتبه آیت الله المرعشی النجفی.

- صدوق (ابن بابویه)، ابوجعفر محمد بن علی، (۱۴۰۱ ق / ۱۹۸۱ م). من لایحضره

- الفقيه. به كوشش حسن موسوی خرمان، بیروت.
- صنعانی، عبدالرزاق بن همام، (۱۴۰۳ ق / ۱۹۸۳ م). المصنف. تحقیق حبیب الرحمان اعظمی، بیروت.
- طبرسی، ابوعلی فضل بن حسن، (۱۴۰۸ ق / ۱۹۸۸ م). مجمع البیان فی تفسیر القرآن. به كوشش هاشم رسولی محلاتی و فضلالله یزدی طباطبایی، بیروت.
- طبرسی، احمد بن علی، (۱۴۱۳ ق). الاحتجاج. به كوشش ابراهیم بهادری و محمد هادی به، قم.
- طبری، ابوجعفر محمد بن جریر، (۱۳۸۲-۱۳۸۷ ق / ۱۹۶۲-۱۹۶۷ م). تاریخ الطبری، تاریخ الامم و الملوك. به كوشش محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت.
- قاسمی، ظافر، (۱۴۰۵ ق). نظام الحكم فی الشریعة و التاریخ الاسلامی. بیروت.
- كحاله، عمر رضا، (۱۹۸۲ م). اعلام النساء فی عالمی العرب و الاسلام. بیروت: نشر مؤسسة الرسالة.
- كلینی، محمد بن یعقوب، (۱۳۶۳ ش). الكافی. به كوشش علیاکبر غفاری، تهران: مكتبة الاسلامیه.
- مجلسی، ملا محمدباقر، (۱۳۶۲ ش). بحارالانوار الجامعة لدررالائمة الاطهار(ع). تهران: مكتبة الاسلامیه.
- مزی، یوسف بن عبدالرحمن، (۱۴۲۲ ق / ۲۰۰۲ م). تهذیب الكمال فی اسماء الرجال. تحقیق بشار عواد معروف، بیروت.
- نَوَوِي، يحيى بن شرف، (۲۰۰۳ م). صحيح مسلم بشرح النووي. تحقیق ابوعبدالرحمان عادل بن سعد، قاهره.
- نویری، شهاب‌الدین احمد بن عبدالوهاب، (۱۹۹۰ م). نهاية الارب فی فنون الادب. قاهره.
- واقدی، محمد بن عمر، (۱۴۰۶ ق). فتوح الشام. تحقیق مارسدن جونس، قم: نشر

دانش اسلامی.

- ، (۱۴۰۵ ق). المغازی. تحقیق مارسدن جونس، قم: نشر دانش اسلامی.
- یاقوت الحموی، ابوعبدالله شهاب‌الدین، (۱۳۹۹ ق). معجم البلدان. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- یعقوبی، احمد بن ابی‌یعقوب، (۱۳۷۹ ق / ۱۹۶۰ م). تاریخ یعقوبی، بیروت: دار صادر.